شماره ۵۷
دوره دوم
دوشنبه سوم آذر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر

لحظه‌های جنگ صفحهٔ ۶
وعده‌های پوچ تبلیغات پکن صفحهٔ ۷

جبههٔ دوم

درجنگ ناجوانمردانه‌ای که حکومت بعث عراق بدان جرات نمود و تاکنون آن همه کشتار و ویرانی و زیانهای هنگفت مادی و اقتصادی در هردو سوی جبهه به بار آورد، ما نه تنها از میهن عزیز خود، از تمامیت سرزمین خود، بلکه همچنین از انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی خود و دستاوردهای بزرگ و در آینده بزرگتر آن دفاع می‌کنیم. جنگ ما، بی‌آنکه هنوز به تمامی جنگ انقلابی توده‌ها باشد، رنگ سرخ انقلاب دارد. همان انگیزه‌های بهمن ۵۷ – بی شک گسترده‌تر و روشن‌تر، با حدود و رسم دقیق‌تر – در آن در کار است. ترکیب عمدهٔ نیروها نیز تقریباً همان است: جنگاوران ما – سربازان و پاسداران و افراد داوطلب – در اکثریت بسیار بزرگ خود، فرزندان کارگر و دهقان و پیشه‌ور این مرز و بوم هستند. کسانی هم که در پشت جبهه به آماده‌سازی افزارهای جنگ و رساندن آن به میدان نبرد می‌کوشند، کسانی که ذخیرهٔ کوچک نقدی یا مختصر زر و زیور خود را برای کمک به پیشبرد جنگ می‌دهند، کسانی که خواربار و کفش و پتو و پوشاک برای جبهه فراهم می‌کنند، باز از همین قشرها، به اضافهٔ لایه‌های

صفحه ۸

رهنمودهای امام را در دفاع از جمهوری اسلامی ایران به دقت بکار بندیم

در دیدار با فارغ‌التحصیلان دانشکدهٔ افسری رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بیانات مهم تاریخی ایراد کردند که تنها به ارتشیان و این مدافعان جان برکف میهن اسلامی مربوط نبود. رهنمود بزرگ و هشدار امام امت به مهم‌ترین مسئلهٔ روز در حساس‌ترین دوران حیات کشور مربوط بود، یعنی به مسئلهٔ وحدت همهٔ اقشار مردم در موقعی بس خطیر که جمهوری نوبنیاد اسلامی ما طبق نقشهٔ امپریالیسم آمریکا مورد تجاوز نظامی رژیم صدام تکریتی قرار گرفته است.

در بیانات بسیار روشن، ساده و موثر خود رهبر انقلاب نشان دادند که ایجاد تفرقه و نفاق، جدا کردن ارتش از ملت، ملت از روحانیت، روحانیت از بازاری، بازاری از دانشگاهی و غیره "طرحی است که آمریکا نقشه‌اش را دارد و انگلستان هم از سابق داشته است ... این همان طرحی است که انگلستان از دویست سال پیش از این یا بیشتر طرح‌ریزی کردند که جدا کنند روحانیت را از سیاست، جدا کنند روحانیون را از مردمی که می‌خواهند فعالانه کار کنند برای اسلام".

این رهنمود تاریخی امام در تاکید لزوم وحدت و اتحاد، از تک تک افراد مردم گرفته تا "مسئولان بلندپایهٔ امور "کشور، به همه مربوط است. امام مسئولان جمهوری اسلامی ایران را مخاطب ساخته گفتند: "تا شما با هم مجتمع هستید، تا با هم هستید، می‌توانید کار بکنید... اگر روحانی تنها باشد، می‌شکنندش و اگر ارتشی تنها باشد می‌شکنندش. اگر مردم تنها باشند، می‌شکنندشان. آنی که آسیب بردار نیست آن است که همه قوا با هم باشند".

در عین حال بیانات رهبر انقلاب مستقیماً خطاب به فارغ‌التحصیلان دانشکدهٔ افسری، افسران و ارتشیان ایراد می‌شد. امام امت گفتند: "شما عزیزان ملت هستید شما پاسداران ملت هستید، و ملت با شما هست امروز از هیچ چیز نترسید برای اینکه سابق ملت و شما جدا از هم بودید و الان بحمدالله همه با هم هستند و همه در یک جبهه هستند."

صفحه ۲

لیبرالیسم را بشناسیم

گفتگو پیرامون لیبرالیسم در کشور ما گسترش یافته است. این جریان اندیشه‌ای و اجتماعی – سیاسی هواداران و منتقدانی دارد که ارزیابی و برخورد خود را نسبت بدان آشکارا بیان می‌کنند. برای موضع‌گیری درست در این گفتگوها باختصار هم باشد باید تاریخ پیدایش این جریان، چگونگی گسترش و تحولات بعدی آن را از نظر گذراند.

قرن ۱۹ میلادی تازه آغاز شده بود. مبارزه بین دو دولت سرمایه‌داری مقتدر آن زمان فرانسه و انگلستان بر سر تصاحب مستعمرات و انباشت بیشتر سرمایه بالا گرفته بود. ارتش ناپلئون به عنوان محاصرهٔ دریائی انگلستان و قطع بازرگانی آن دولت با شبه‌جزیرهٔ پیرینه، در سال ۱۸۰۷ به پرتغال و در پی آن به اسپانیا هجوم برد، خلق رشید اسپانیا که از سلطنت مطلقه به جان آمده بود قیام کرد و علیه اشغالگران به جنگ آزادی‌بخش ملی برخاست (۱۸۰۸–۱۸۱۴). برجسته‌ترین نمونه پیوند انقلاب بورژوازی و جنگ رهایی‌بخش ملی در آن کشور در فعالیت "کورتس" یعنی مجلس بروز کرد که سپتامبر ۱۸۱۰ در قادیس (ارتش ناپلئون نتوانسته بود اشغال کند) جلسات خود را آغاز کرد. قانون اساسی مصوبه این مجلس حاکمیت را حق ملت اعلام کرد. پارلمان یک مجلسی (بدون مجلس سنا) حق انتخابات تنها برای مردان، مسئولیت

صفحهٔ ۲

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح
(صوفیه ۲۷–۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰)

جلسهٔ بحث (۲)

تقویت نظامی و خطر جنگ

تاثیر آن بر مبارزه برای استقلال ملی و نظام اقتصادی جدید بین‌المللی

۱– مبارزه‌ای که جنبش‌های رهایی ملی با احراز موفقیت پیش می‌برند، پیروزیهایی که نیروهای دموکراتیک و مترقی جهان – ملت‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین – به دست آورده‌اند، سیاست شجاعانهٔ بازیافت ثروتهای ملی که بسیاری از کشورهای مترقی در پیش گرفته‌اند، افزایش نقش جنبش کشورهای غیرمتعهد در امور سیاسی و نگهداشت مصالح اقتصادی خویش، موقعیت بین‌المللی تازه‌ای پدید آورده است که برای منافع بنیادی امپریالیست‌ها زیانبخش می‌نماید.

این مرحلهٔ تازه در مبارزه کشورهای رو به رشد برای نیل به استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی و نیز ارادهٔ آنها به استقرار یک نظام اقتصادی جدید بر پایهٔ عدالت و برابری در روابط میان همهٔ کشورها موجب آن شده است که امپریالیستها به یک تعرض تازه دست بزنند.

نیروهای مخصوص واکنش سریع بدین منظور از سوی آمریکا استقرار یافته است تا همهٔ کشورهایی را که سیاستی ضد امپریالیستی در پیش گرفته‌اند مورد تجاوز قرار دهد. این تهدید به صراحت متوجه کشورهای منطقهٔ خلیج فارس، دریای کارائیب، اقیانوس هند و آمریکای مرکزی می‌باشد.

پایگاههای نظامی تازه‌ای از سوی آمریکا در آفریقا، خاور نزدیک و اقیانوس هند از برای استفادهٔ نیروی تجاوزگر "واکنش سریع" و انباشت سلاح‌های آمریکایی تاسیس شده است. موافقت‌های تازهٔ نظامی که به تشکیل اتحادیه‌های جدیدی میان ایالات متحد آمریکا و چندین کشور آسیایی و آفریقایی، بویژه کشورهای امضاءکننده قرارداد کمپ دیوید منجر شده است منافع حیاتی کشورهای رو به رشد را به صورتی خطرناک تهدید می‌کند. بخصوص، تشکیل اتحادیه‌های ویژهٔ طرفدار امپریالیسم

صفحه ۳

کشورهای نو استقلال آفریقا و گزینش راه رشد

در قارهٔ آفریقا که سرمایه‌داری هنوز موفق نشده بود عمیقاً ریشه بدواند اکثریت کشورهای نو استقلال که از بندهای استعماری و نو استعماری امپریالیسم رهایی یافتند، راه رشد آتی خود را با سمت‌گیری سوسیالیستی آغاز نمودند. این کشورها که هنوز نمی‌توان آنها را سوسیالیستی نامید سرمایه‌داری را به مثابه یک سیستم اقتصادی رد می‌کنند و در زندگی اقتصادی و اجتماعی خود تحولاتی انجام می‌دهند که احتمال آینده گذار آتی به سوسیالیسم تسهیل و تسریع می‌نماید.

اکنون در الجزایر، آنگولا، بنین، گینه، کنگو، لیبی، ماداگاسکار، موزامبیک، تانزانیا و اتیوپی یک رشته اصلاحات و تحولات اجتماعی و اقتصادی عمیقی انجام گرفته است. و در تعداد دیگری از کشورها مانند گینهٔ بیسائو، جزایر دماغهٔ سبز، سائوتومه و پرینسیپ، جزایر سیشل و مالی و زیمبابوه سوسیالیسم را بعنوان هدف نهایی اعلام کرده‌اند. در این کشورها اقدامات مشخص انجام می‌گیرد و یا برای انجام آن تدارک دیده می‌شود که زمینه را برای راه رشد سوسیالیستی فراهم می‌سازند.

صفحه ۶

مسائل صنعتی شدن کشورهای در راه رشد

(قسمت دوم)

کشورهای در راه رشد در دوره‌ای به صنعتی شدن پرداخته‌اند که جهان به قدرت معجزنمون و منابع وسیع مادی و مالی دست یافته، در آن انقلاب علمی و فنی جریان دارد و تجربهٔ تاریخی دو اسلوب صنعتی شدن – سرمایه‌داری و سوسیالیستی – در اختیار ماست. این موقعیت روند صنعتی شدن دولت‌های نوپا را آسان و سریع نموده و انجام آن را با کمترین هزینه‌های اجتماعی ممکن کرده است.

با این همه، خصلت سرمایه‌داری روابط اقتصادی بین‌المللی که کشورهای نوپا در شرایط آن صنعت ملی خود را بنا می‌نهند، مانع جدی برای صنعتی شدن است. انحصاری شدن علم و فن در دنیای سرمایه‌داری توسط شرکت‌های خصوصی بسیار نیرومند و تبعیت تمامی سیستم مناسبات بین‌المللی اقتصادی از منافع آنان، صنعتی شدن کشورهای نوپا را متوقف کرده و آن را به انحراف می‌کشاند.

چندملیتی‌ها ایجاد صنعت در این کشورها را بعنوان سرچشمهٔ کسب سودهای اضافی برای خود تلقی کرده و آن را وسیله‌ای برای تحمیل شکل‌های جدید وابستگی به کشورهای

صفحه ۵

هرکه را زر درکف است زور در بازوست

زمامداران وابسته به کلان سرمایه‌داران غارتگر آمریکا بیش از یک قرن و نیم پیش بر اساس این شعار در جهان عمل کرده، حقوق خلقها و ملت‌ها را پایمال نموده و ثروت ملی و منابع انسانی آنها را به تاراج برده‌اند.

این شعار نخستین بار در زمان پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا جیمس مونروئه شکل گرفت، در زمانی که انحصارات آمریکا چپاول سرزمین‌های قارهٔ آمریکا را در انحصار خود گرفتند و از استعمارگران اروپا خواستند که از "مداخله" در این قاره دست بشویند و این قاره را به فرمانروایان تازه به دوران رسیدهٔ ایالات متحده بسپارند.

صفحه ۳

بقیه:

رهنمودهای امام را در دفاع از جمهوری اسلامی ایران بدقت بکاربندیم

درشرایط جنگی که امپریالیسم آمریکا توسط رژیم صدام تکریتی به ما تحمیل کرده است وحدت عمل وهمآهنگی همهٔ نیروهایی که به دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران همت گماشته اند از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا این نیروها برحسب خصلت ووظیفهٔ خود به هیچ - وجه یکسان وهمگون نیستند ونمتوانند یکسان وهمگون باشند.

اولاً: نیروهای مسلح نظامی ما (ارتش) خود به سه نیروی عمدهٔ زمینی، هوایی و دریایی تقسیم میشود که هریک از آنها موافق با ضروریات علمی وفنی معاصر، برحسب تجهیزات، مهمات وسلاحهای جنگی خویش، وطبق شرایط وشیوهٔ (تاکتیکی، استراتژیکی) عمل خود به رسته ها، قسمت-ها ویگانهای مختلف ومخصوص منقسم می - شوند.

ثانیاً: باگسترش همهٔ عملیات جنگی دیگر نیروهای مسلح (انتظامی) نظیر ژاندارمری وشهربانی نیز وارد درگیری با دشمن متجاوز میشوند.

ثالثاً: سپاه پاسداران که از مهم-ترین نهادهای جوان، رزمنده وایثارگر جمهوری اسلامی ایران ومولود مستقیم انقلاب شکوهمند مردم است به حق دفاع فعال از همهٔ دستاوردهای انقلاب را وظیفهٔ اساسی وتاخیرناپذیر خود میداند.

رابعاً: دولت جمهوری اسلامی با درک صحیح وضع کنونی باین نتیجه رسیده است که تجاوز مسلحانه وخائنانه رژیم صدام تکریتی را باید با روش عمیقاً انقلابی، یعنی با جنگ همگانی خلقی که در آن گردانهای چریکی سهم بسزایی دارند پاسخ گفت ودرهم شکست. وعملا نیز چنین است، همهٔ خلق به پا خاسته است تا از جمهوری اسلامی خوددفاع کند.

علاوه براین، درجنگ های معاصر نقش فعال پشت جبهه نیز به هیچوجه از عملیات یگانهای مسلح در جبهه کمتر نیست زیرا نیروهای کنونی را بدون تدارکات کافی از خواربار گرفته تا مهمات وتجهیزات واسلحهٔ گوناگون درپشت جبهه ورساندن آن به جبهه (خدمات لوجستیکی) نمیتوان پیش برد.

همهٔ این نکات، خواه ناخواه طیف وسیع نیروها ویگانهای شرکت کننده در جنگ را رنگارنگ تر، مختصات وشیوه عمل آنها را گوناگون ترمیکند.

درچنین شرایطی اهمیت وحدت عمل وهمآهنگی نیروهای مدافع جمهوری اسلامی ایران، ضرورت ودرعین حال دشواری تامین آن، دوچندان میشود. البته برای تامین وحدت وهمآهنگی عملیات دفاعی درجبهه وپشت جبهه وجودیک فرماندهی عالی جامع وواحد ضرورت درجهٔ اول دارد با توجه به این امر بود که متجاوز از یکماه پیش (۲۱ مهرماه) فرمان مهم رهبر انقلاب وبنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی صادر شد و **"کلیهٔ امور مربوط به جنگ "** طبق قانون اساسی **"تحت نظر شورای عالی دفاع"** قرار گرفت. درفرمان امام امت بویژه تاکید شد که: **"شورا موظف است تمام قوای مسلح را همآهنگ کند"**. ضمنا برای تکمیل وحدت عمل وایجاد همآهنگی کامل درکلیهٔ امور مربوط به دفاع جمهوری اسلامی ایران، رهبر انقلاب **"سیاست خارجی مربوط به دفاع"** را نیز به شورای عالی دفاع واگذار کردند. بدین ترتیب همهٔ شرایط لازم قانونی وسازمانی جهت تامین همآهنگی کامل عملیات نظامی از طریق فرماندهی عالی واحد تامین گردید.

اما با تشکیل فرماندهی عالی وجامع و واحد امر وحدت عمل کلیهٔ نیروهای در جنگ، وهمآهنگی همهٔ امور جبهه وپشت جبهه پایان نمی یابد بلکه این قدم اول وآغاز کار است. برای تامین چنین وحدت وهمآهنگی نقشهٔ همگانی واحد لازم است. در این نقشهٔ واحد همگانی دفاع است که کلیهٔ نیروها ونهادها، همهٔ رسته ها، بخش ها ویگانهای مختلف آنها سهم معین خود را اجرا میکنند. این نقشهٔ همگانی واحد باید جامع وکلی باشد. درعین حال تفصیل عملیات درجبهه وپشت جبهه، تاکتیکی واستراتژیکی، مانورهای لازم، نیروهای ذخیره واحتیاط وغیره را در مقابل عملیات متقابل احتمالی خصم پیش بینی کرده باشد تا درلحظهٔ ضروری، متناسب با نحوهٔ عملکرد ونقشهٔ دشمن، پاسخ شایسته وپیش بینی شده داده شود و نقشه مربوطه پیاده گردد. هرگونه تغییر جزئی که برحسب شرایط زمان ومکان و رویدادها ضرورت پیدا میکند درچهارچوب نقشهٔ همگانی واحد صورت میگیرد. تا همآهنگی کلی با بخش ها ومراحل دیگر عملیات برهم نخورد. معمولا فرماندهی عالی با طرح نقشه (یا نقشه های) همگانی دفاع وپیاده کردن بخش ها ومراحل پیش - بینی شده در آن طبق مقتضیات است که میتواند وحدت عمل وهمآهنگی لازم همهٔ نیروها را تامین نماید، قوای دشمن متجاوز را تضعیف کند، ابتکار عمل را از دست او بگیرد، به حملهٔ متقابل بپردازد وتجاوزکار را درلانه اش سرکوب کند.

همهٔ مردم زحمتکش ومستضعف ایران زیر رهبری امام امت وبا پشتیبانی بی - دریغ از نظام جمهوری اسلامی خویش عزم راسخ دارند دشمن متجاوز وخیانتکار را سرکوب کنند وکار نوسازی بنیادی جامعه - ای مستقل از تسلط امپریالیسم و آزاد از هرگونه جور وستم را پیش برند. امام میفرمایند:

"ملت خوب است. ملت یک ملت روشن است، یک ملت خوبی است. شما هم با هم مجتمع شوید، دولت وملت، ارگان دولت، رئیس جمهوری، نخست وزیر، مجلس، همه اینها با هم مجتمع باشند ودر یک همچنین موقع خطیری که همه گرفتار هستید... باید با هم باشید تا اینکه کار را پیش ببرید".

این رهنمود امام را خوب به خاطر بسپاریم ودرگفتار وکردار روزانه خود به مورد اجرا گذاریم ■

لیبرالیسم را بشناسیم

وزرا در برابر مجلس، حق خودگردانی محلی، خدمت نظام وظیفهٔ همگانی مقرر داشت. مذهب کاتولیک را دین رسمی کشور اعلام کرد.

این مجلس تحت فشار جنبش خلق اقداماتی به نفع بورژوازی درجهت محدودکردن روابط اجتماعی فئودالی معمول داشت. اما ضعف بورژوازی نورس اسپانیا از یک سو، شرکت بعضی اعیان و اشراف فئودال درنبرد علیه نیروهای اشغال - گر ناپلئون ازسوی دیگر، سبب شد تا این اعیان در مجلس قوت گیرند واز قاطعیت تدابیر انقلابی ضدفئودالی بکاهند.

نخستین بار جریان حاکم در "کورتس - های" اسپانیا را، که هوادار سلطنت مشروطه بود، جریان "لیبرال ها" نامیدند از آن زمان اصطلاح "لیبرالیسم" به معنای جریان فکری واجتماعی - سیاسی که هوادار محدودکردن ونه برانداختن سلطنت بود درکشورهای اروپا وسپس در سایر نقاط جهان رواج یافت. واین امر به هیچ وجه تصادفی نبود. دراغلب کشورها در جریان مبارزات اجتماعی وسیاسی درشرایط کم وبیش شبیه جریان شبیه نیز به ظهور می - رسید.

درکشور ما ایران ازحدود یک قرن پیش که مبارزه علیه سلطنت مطلقه وسلطهٔ امپریالیسم آغاز شد گرایشهای لیبرالی (با نمایندگان برجسته ای چون میرزا ملکم خان "پرنس" ناظم الدوله، میرزا یوسف خان مستشار الدوله وغیره) به همراه اندیشه وتمایلات دموکراتیک (با نمایندگان مشهوری چون میرزا عبدالحسین آقاخان کرمانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل ودیگران) بوجود آمد. اما درآن زمان آن گرایشها واین تمایلات آنقدر رشد نیافته بود که صورت جریان جدا-گانه ای را به خود بگیرند.

حدود یک ربع قرن یعنی در دوران تدارک فکری انقلاب مشروطیت ایران گرایشهای نوظهور لیبرالی نقش مثبتی درتضعیف سلطنت مطلقه وتقویت مشروطه خواها ایفا کرد. لیکن درزمان انقلاب (۱۲۸۹-۱۲۸۴) درنتیجهٔ تشدید تضادهای اجتماعی لیبرالها (که اغلب به محافل حاکمه نزدیک بودند) از دموکراتها (که بیشتر مواضع خلقی داشتند) فاصله گرفتند هنگام اوج جنبش انقلابی (پس از بمباران مجلس یکم توسط محمدعلی میرزا) رو در روی دموکراتهای قاطع (رادیکال) قرار گرفتند، سرانجام با نیروهای مداخله گر امپریالیستی سازش کردند وبه انقلاب خیانت ورزیدند. مثلا، کامرسعدالدوله که روزی "پدر مشروطه" اش لقب داده بودند آشکارا به جاسوسی برای محمدعلی میرزای فراری وامپریالیسم انگلستان کشید (محاکمات او مشهور است) ویا بالاخره حکومت لیبرالها بود که شخصیت برجسته وکم نظیر تاریخ ایران چون ستارخان سردار ملی را به قتل رساند...

از آن پس گرایش های "لیبرالیستی" در ایران رفته رفته به حساب عناصر مترددِ متزلزل وسازشکار از دموکراتها تقویت یافت. لیبرالیسم جریان فکری مناسبی برای نزدیکی اقشار وطبقاتی از جامعه شد که از لحاظ بهره کشی از دیگران واستثمار زحمتکشان هم جنس وشریک بودند. پرچم "آزادیخواهی" (اصطلاح "لیبرالیسم" از واژهٔ "لیبرته" به معنای آزادی مشتق شده است) که این جریان اجتماعی، سیاسی واندیشه ای برافراشته بود درحقیقت امر پرچم آزادی دربهره کشی از مستضعفان بوده وهست. سازشکاری لیبرالیستی بر حسب طبیعت خود مخالف قاطعیت انقلابی، به نفع حفظ مناسبات کهنهٔ اجتماعی وبه ضرر روابط نو اجتماعی بوده وهست. به همین سبب نیز سازشکاری لیبرالیستی همواره از سوی انقلابیون قاطع ودموکرات - های پیگیر مزدور شناخته شده ومحکوم گردیده است، نه تنها در انقلاب مشروطیت بلکه در جنبش های نجات بخش ملی وضدامپریا - لیستی پس از جنگ اول جهانی در ایران نیز لیبرالها (که یکی از بهترین آنها مشیرالدوله نخست وزیر وقت بود) راه سرکوب جنبش خلق واستقرار دیکتاتوری رضاخان را (که امپریالیسم انگلستان طرح ریزی کرده بود) صاف وهموار کردند. پس از جنگ جهانی دوم نیز در دوران اوج جنبش مردم ایران درراه ملی کردن صنایع نفت باز گرایشهای لیبرالیستی زمینهٔ مناسب برای فعالیت گستردهٔ عوامل امپریالیسم آمریکا وجاسوسان سرشناس سیا فراهم ساخت...

بدین ترتیب دیده میشود که پایگاه اجتماعی لیبرالیسم بطورکلی بسیار رنگا-رنگ وتاریخا از بقایای اقشار حاکمهٔ فئودالی گرفته تا طبقات بورژوازی متوسط و بزرگ درکشورهای جهان سرمایه داری گسترش می یابد. این جریان دردوره های مختلف ودرکشورهای مختلف از جنبش های اعتراضی (اپوزیسیون) علیه دستگاه های حاکمه گرفته تا راس قدرت دولت وارگانهای مختلف آن شرکت کرده ومیکند. اما شرکت لیبرالیسم درجنبش اعتراض خلق درصورتی است که وسعت وشدت جنبش موجودیت رژیم اجتماعی - اقتصادی را به مخاطره انداخته، تحول بنیادی آن را خواستار شود. درآن صورت لیبرالیسم به خاطر جلوگیری از "زیاده روی عوام الناس"، به عبارت دیگر برای محدود کردن جنبش انقلابی وحفظ اساس های رژیم موجود با همهٔ قدرت وارد میدان میشود.

درتاریخ جهان وایران، اگر لیبرالیسم گاه در دوران نسبتاکوتاه پیدایش خود نقشی موازی با پیشرفت تاریخی جامعه داشته است، پس از شکل گرفتن، وبویژه در دوران امپریالیسم نقش ترمزکننده محدود کننده، مخالف تحولات بنیادی و علیه قاطعیت انقلابی داشته است.

لیبرالیسم با وجود مشخصات کلی و عمومی که دارد، درهرکشور وهردوره تاریخی ویژگیهای خاص خود را نیز داشته است. از ویژگیهای لیبرالیسم کنونی ایران رنگ غلیظ مکتبی آن است. اگر در دوران پیدایش خود لیبرالهای ایران، که اغلب افرادی واقعا متدین ومعتقد بودند (۱). نقش استاد دروس قرآن ومعلم ادیان را به عهده نمی-گرفتند، لیبرالیسم امروز به قصد پیشبرد اهداف سیاسی اش از روحانیون مبارز و متعهد نیز "روحانی تر" شده است. امام امت رهبر انقلاب وبنیانگذار جمهوری اسلامی ایران خمینی بزرگ چه بجا ودرست درباره چنین "روحانی"هائی گفتند که از ساواکیها بدترند" ■

۱- شادروان میرزا یوسف خان مستشارالدوله هنگامیکه "رساله بعضی مطالب درخصوص بیان" (کتاب میرزا کاظم بیگ، چاپ ۱۲۸۱ قمری، درانتقاد شدید از استبداد سلطنتی و تعصب مذهبی) را مطالعه کرد درنامهٔ خود به مولف کتاب (۲۳ شعبان ۱۲۸۲) درحالیکه نمایندهٔ رسمی ناصرالدینشاه در قفقاز بود حتی یک کلمه در دفاع از سلطنت مطلقه ننوشت. اما به انتقاد "دوست خود" میرزا کاظم بیگ از مذهب خرده گرفت ونوشت: "چنین نیست که جناب شما از معانی آیات قرانی واحادیث بی خبربوده ونداسته باشید که چندین آیه درفضیلت علم ودرمذمت جهل وکودنی نازل ووارد شده... پس چه باعث شده که از حق با این آشکاری اغماض فرموده ودوستان خود را در بحر تحیر غوطه ور سازید".

بقیه:
تقویت نظامی و خطر جنگ

برای مناطق دریای سرخ، خلیج فارس و اقیانوس اطلس جنوبی در نظر گرفته شده است. پایگاه‌های دریایی موجود در دریای کارائیب به منظور حفظ و تحکیم سلطه امپریالیستی بر آن منطقه تقویت شده است. ایالات متحده آمریکا و متحدانش بر مانورهای نظامی خود از مبداء این پایگاه‌ها افزوده‌اند.

دکترین کارتر که در ژانویه ۱۹۸۰ اعلام شد حق یک جانبه‌ای را برای آمریکا تنفیذ می‌کند تا در کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک "منافع حیاتی" خود را به زور اسلحه محفوظ دارد. همه قواعد حقوق بین‌الملل و اصول اولیه منشور ملل متحد را زیر پا می‌گذارد. این دکترین تجاوزکارانه می‌تواند در مورد کشورهای دیگری نیز که صاحب مواد اولیه استراتژیکی هستند اعمال شود.

افزایش حضور ناوگان‌ها و وجود پایگاه‌های نظامی مدیترانه و استقرار موشکهای میان برد دارای کلاهک هسته‌ای در اروپا همه کشورهای حوزه مدیترانه را مورد تهدید قرار می‌دهد.

تلاش‌های ایالات متحده آمریکا برای ایجاد یک محور نظامی با برخی قدرتهای بزرگ آسیایی این خطر را در بر دارد که سراسر قاره آسیا را به یک کانون تشنج مبدل سازد (۱).

این امر که اسرائیل و آفریقای جنوبی با کمک آمریکا و برخی از متحدانش در ناتو دارای سلاح هسته‌ای شده‌اند، از آغاز یک دوران دیپلماسی هسته‌ای در سطح محلی خبر می‌دهد و خطر آن را پدید می‌آورد که موجب یک کشتار هسته‌ای جمعی شود که نمی‌تواند بر یک منطقه تنها محدود بماند.

۲- پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح خاطرنشان می‌سازد که استقرار پایگاه‌ها و اتحادیه‌های نظامی در مناطق مختلف برای درهم شکستن وحدت جنبش کشورهای غیرمتعهد می‌باشد و از این رو با سیاست بنیادی این جنبش که می‌خواهد تا کشورهای روبه‌رشد در پیمانها و بلوکهای نظامی بیگانه وارد نشوند مخالفت دارد.

تقویت نظامی آمریکا در پی آن است که مبارزه رهایی‌بخش ملت‌های فلسطین، نامیبیا، آفریقای جنوبی و صحرای باختری را برای به‌دست آوردن حقوق ملی خود و نیز مبارزه نیروهای دموکراتیک آفریقا، آمریکای لاتین، منطقه دریای کارائیب و آسیا را برضد رژیم‌های فاشیستی و دولتهای دست‌نشانده امپریالیسم به نابودی بکشاند.

ولی، پیش از هرچیز، این امر تهدیدهای شدیدی را متوجه استقلال ملی کلیه کشورهای روبه‌رشد می‌کند.

خود وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در قلمرو بسیاری از کشورهای روبه‌رشد، با واداشته‌شدن این کشورها به تبعیت از اقدامات و مقاصد سیاسی و اقتصادی بیگانه، حق طبیعی ملت‌های شان را به استقلال و حاکمیت پایمال می‌سازد.

بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین از سوی جیره‌خواران و عوامل محلی امپریالیسم که در این روزها مقادیر بی‌سابقه‌ای سلاح دریافت می‌کنند در معرض تجاوز یا تهدید به تجاوز می‌باشند. در خاک این کشورها برای واژگون ساختن رژیم‌ها و جنبش‌های ضدامپریالیستی، سربازها و ارتش‌های مزدور تعلیم داده می‌شوند. در اجرای سیاست ایجاد بی‌ثباتی و برای کمک به قدرتهای امپریالیستی، بحرانهای منطقه‌ای و انواع تشنج ایجاد می‌گردد.

نظامی‌کردن پردامنه مناطق مختلف جهان از سوی آمریکا همچنین به منظور آن است که رژیم‌های دموکراتیک و دولتهای میهنی را مرعوب سازد. هدف آن است که در برابر تلاشهایی که برای از میان برداشتن روابط وابستگی و استقرار همکاری نزدیکتر با کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای دموکراتیک صورت می‌گیرد مانع ایجاد شود، و حال آن که این همه شرط اساسی برای رهایی ملتهای روبه‌رشد از فقر و گرسنگی می‌باشد. دخالت نظامی خود آمریکا را نیز نباید از نظر دور داشت. آنچه در آوریل ۱۹۸۰ در ایران وقوع یافت این نکته را ثابت می‌کند.

هدف عمده امپریالیستها آن است که منابع سرشار نفت و کانی‌ها و مواد اولیه کشورهای روبه‌رشد را در چنگ خود بگیرند و از این راه اعمال استثمارگرانه شرکت‌های چندملیتی را مستمر دارند.

۳- پارلمان جهانی با نگرانی عمیقی مشاهده می‌کند که کشورهای روبه‌رشد برای مقابله با تهدید قدرتهای امپریالیستی و متحدان محلی‌شان ناگزیرند که بر نیروی دفاعی خود بیفزایند، و حال آن که پیش از این هرگز خود را مجبور نمی‌دیدند که مبالغ هنگفتی پول به بخش نظامی خود تخصیص دهند. از آن گذشته، قدرتهای امپریالیستی موفق می‌شوند که برخی کشورهای روبه‌رشد را به نقشه‌های نظامی و سیاسی خود جلب کنند.

وامهای خارجی و همچنین ارزهای بیگانه که از فروش نفت و مواد معدنی و مواد اولیه به‌دست می‌آید، و مطلقا برای رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی لازم است، برای خرید سلاحها و تجهیزات نظامی، ساختن پایگاه‌ها و تاسیسات ارتشی صرف می‌شود. به‌جای تکنولوژی تولید غیرنظامی و دانش فنی متناسب با نیازمندیهای اقتصاد ملی، تکنولوژی نظامی وارد می‌شود. کمبود نیروی کار متخصص تسریع جریان رشد را با مانع روبرو می‌سازد. این وضع بر اثر انتقال مهندسان و کارگران متخصص به بخش نظامی باز بیشتر وخیم می‌گردد. بودجه نظامی کشورهای روبه‌رشد در ده سال اخیر به میزان ۱۱۰% افزایش یافته است.

این وضع همه تلاشهایی را که در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب برای از بین بردن فقر و سوء تغذیه و قحطی و بیسوادی و فقدان خدمات ابتدائی آموزش و بهداشت صورت می‌گیرد با مانع روبه‌رو می‌سازد، ایجاد ساختارهای اقتصادی و دموکراتیک تازه را که برای رشد اقتصادی و اجتماعی اهمیت اساسی دارد و نیز استقرار یک نظام اقتصادی جدید بین‌المللی را دچار اشکال می‌کند.

موانع اصلی در راه استقرار این نظام جدید اقتصادی، از جمله چنین است: افزایش منظم تشنجات، عدم اعتماد میان کشورها، گرایش به گسستگی پیوندها در جامعه بین‌المللی، سدوبندهای تصنعی در بازرگانی بین‌المللی، فقدان روابط صلح‌آمیز و عادلانه در مبادلات اقتصادی، علمی و تکنیکی، وجود درگیری‌های ناحیه‌ای و تهدید به تجاوز، و منشاء این همه را باید در سیاست تقویت نظامی جست که قدرتهای امپریالیستی برای حفظ منافع خود بدان مبادرت می‌ورزند.

پارلمان جهانی اعلام می‌دارد که رفع حضور نظامی امپریالیستی در مناطق مختلف و عملی شدن خلع سلاح به وحدت جنبش کشورهای غیرمتعهد یاری می‌رساند، مبارزه جنبش‌های رهایی‌بخش و نیروهای دموکراتیک را تحکیم می‌بخشد و استقلال ملی کشورهای روبه‌رشد را تقویت می‌کند. چنین روندی منابع مادی وسیعی را برای رشد اجتماعی و اقتصادی آزاد خواهد ساخت و در محیط بین‌المللی حال و هوای صلح و تشنج‌زدایی پدید خواهد آورد که برای تحقق یک نظام اقتصادی جدید بین‌المللی بی‌اندازه مساعد خواهد بود. برای رویارویی با اقداماتی که هدف آن حذف سیاست تشنج‌زدایی بین‌المللی و شکست موافقت‌های به‌دست آمده در راستای کاهش مسابقه تسلیحاتی و ممانعت از هرگونه تشبث تازه در این زمینه می‌باشد، پارلمان از همه نیروهای دموکراتیک صلح دوست در سراسر جهان دعوت می‌کند تا برای برچیده‌شدن کلیه پایگاه‌های نظامی در آفریقا، مدیترانه، اقیانوس هند و حوزه دریای کارائیب و طرد همه اشکال دیگر حضور نظامی در این مناطق، برای متوقف ساختن نیروهای واکنش سریع آمریکا و محکوم کردن دکترین کارتر و هر سیاست نظامی تجاوزگرانه دیگر، برای از میان برداشتن بلوکها و اتحادیه‌های جدید نظامی، برای تبدیل آفریقا، آسیای میانه، آمریکای لاتین و دریای کارائیب به مناطق خالی از سلاحهای هسته‌ای، برای تبدیل اقیانوس هند و دریای مدیترانه به مناطق صلح، برای به اجرا گذاشتن قاطعانه پیمان جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای مبارزاتی را ترتیب دهند.

پارلمان مصرانه طلب می‌کند که وسیع‌ترین قشرهای مردم بسیج شوند تا حمایت استوار خود را از جنبش‌های رهایی‌بخش و نیروهای دموکراتیک ابراز داشته برای استقلال ملی، پیشرفت اجتماعی و نظام اقتصادی جدید بین‌المللی مبارزه کنند.

صفحه ۴

۱- هیئت نمایندگان رومانی خواستار شده‌اند که عدم موافقت شان با این ماده تصریح گردد

بقیه:
هرکه را زر در کف است زور...

در اواسط قرن گذشته ایالات متحده آمریکا زیر لوای این دکترین بیش از نصف خاک **مکزیک** را اشغال کرد و به خاک خود ملحق ساخت. آمریکا در چارچوب عملی ساختن دکترین مذکور بارها به مداخله در **کوبا، مکزیک، نیکاراگوئه و پاناما** دست زده است.

امپریالیسم آمریکا با تحمیل خونخوارترین دیکتاتوری‌های نظامی و پلیسی سرکوبگر به کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی سالهای بس طولانی خلقهای این منطقه را به زنجیر اسارت کشید و صدای پرطنین رهایی ملی و استقلال طلبانه آنها را خاموش ساخت.

زمامداران آمریکا که سالها غارت نیمکره غربی اشتهایشان افزایش یافته بود، [illegible] قاره را برای خود تنگ یافتند و به عذر ساختگی ایستادگی در مقابل کمونیسم و دفاع از **"جهان آزاد"** و انجام تعهدات در قبال متحدان روز به روز بیشتر در امور کشورهای مستقل و دارای حق حاکمیت ملی واقع در چندین هزار کیلومتری مرزهای آمریکا به مداخله پرداختند. حوادث **کره، ویتنام، لبنان و مصر** شواهد زنده‌ای از این مداخلات خونین و توسعه‌طلبانه است. این نوع مداخلات به قانونمندی سیاست واشنگتن در سراسر جهان بدل شده است. پا به پای اوج و تشدید پروسه‌های آزادی‌بخش انقلابی و افزایش علاقمندی کشورهای نو استقلال به تعیین سرنوشت و اعمال حاکمیت بر ذخایر ملی و ثروت‌های طبیعی جنبه تجاوزکارانه و وسعت‌طلبی امپریالیسم آمریکا بیشتر می‌شود.

در حال حاضر مقامات رسمی آمریکا دکترین جدیدی بنام دکترین **"منافع حیاتی"** آمریکا در تمام مناطق جهان ارائه داده‌اند که مانند همه دکترین‌های قبلی در ماهیت امر جنبه نواستعمارگرانه و سلطه‌طلبانه دارد. امپریالیسم آمریکا می‌کوشد مداخلات گستاخانه خود در امور دیگر کشورها را به قاعده حقوق و موازین بین‌المللی تبدیل کند و ترس و قصد خود را به آزادی و استقلال کشورهای دارای حق حاکمیت ملی موجه جلوه‌گر سازد. بی‌جهت نیست که دستگاه رهبری آمریکا بلافاصله پس از وقوع انقلاب ایران و افغانستان که مواضع آمریکا را در خاور نزدیک و میانه به شدت متزلزل نمود، فرمول **"منافع حیاتی"** آمریکا را پیش کشید. اقدامهای عملی مقامات رسمی آمریکا نشانگر آن است که آنها تمام کارهای ممکنه را انجام داده‌اند تا با تشکیل به اصطلاح سپاه واکنش سریع و تهیه وسایل مختلف حمل نیروهای سرکوبگر برای اعزام به هریک از نقاط جهان و ایجاد شبکه گسترده‌ای از پایگاه‌های نیروی دریایی و هوائی در اقیانوس هند و در مناطق مجاور خلیج فارس شالوده نظامی وقتی برای تز مناطق منافع حیاتی آمریکا بریزند. دکترین مناطق منافع حیاتی آمریکا و فرمان ۵۱ که اخیرا در واشنگتن انتشار یافت و در آن امکان استفاده محدود از سلاح هسته‌ای در خاور نزدیک پیش بینی شده، در حقیقت امر دو طرف یک مدال توسعه‌طلبانه است.

زمامداران آمریکا هر قدر بکوشند طرحها و اعمال خطرناک خود را در خاور نزدیک و میانه با استناد به ضرورت تامین منافع ملی ایالات متحده تبرئه کنند، هدف واقعی اعمال شان بر هیچکس پوشیده نخواهد ماند. هدف خط مشی نظامیگرانه و تجاوزکارانه علنی ارتجاع جهانی سرکوب مبارزه رهایی بخش خلقهای خاور نزدیک و میانه و غارت ثروتهای ملی و پیش از همه ثروتهای نفتی کشورهای این منطقه است.

انقلاب اسلامی خلقی ایران غارت منابع نفتی سراسر این منطقه را توسط کارتل‌های نفتی امپریالیسم جهانی بطور جدی به خطر انداخته است. بهمین علت آمریکا بعنوان ژاندارم جهانی بدستاویز دفاع از **"منافع حیاتی"** انحصارات غارتگر امپریالیستی سخت به تکاپو افتاده است. در حال حاضر، بیش از ۳۰ ناو جنگی آمریکا منجمله ناوهای هواپیمابر، رزمناوهای موشکی و ناوشکن در منطقه خلیج فارس رفت و آمد می‌کنند. از این گذشته یک واحد جدید ضربتی نیروی دریائی آمریکا مرکب از ناو هواپیمابر **ایندپندنس** و دو ناو موشک بر از کرانه خاور آمریکا به سوی ایران حرکت می‌کند. آمریکا بسرعت پایگاههای نظامی خود را در منطقه خاور نزدیک و اقیانوس هند ایجاد می‌کند و تعلیمات نیروهای واکنش سریع را در مصر انجام می‌دهد. خصوصیات این عملیات که عبارت از بکاربردن هلی‌کوپترهای نیروبر و اصلاح شیوه عمل هنگام شب در شرایط دشت و بیابان است گواهی می‌دهند که آمریکا به هیچوجه از نقشه‌های خود مبنی بر انجام عملیات راهزنانه جدید در ایران شبیه به عملیات نافرجام طبس صرفنظر نکرده است.

آمریکا این تلاش‌ها را به خاطر تامین منافع انحصارات سرمایه‌داری و شرکتهای چند ملیتی انجام می‌دهد که حاضر نیستند مواضعی را که سود فوق‌العاده برای آنها تامین می‌کند، از دست بدهند. اما در رستاخیز عمومی خلقها تیر استعمارگران به سنگ می‌

صفحه ۴

بقیه:

مسابقهٔ تسلیحاتی و خطر جنگ

اثر منفی آن بر مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی

جلسهٔ بحث (۳)

امروزه، ملت‌های سراسر جهان می‌باید جدی‌ترین انتخاب در تاریخ بشر را انجام دهند.

شرکت کنندگان در جلسهٔ بحث حاضر ایمان محکم خود را به صلح با دوام، عادلانه و دموکراتیک، که مهم‌ترین شرط پیشرفت اجتماعی و تحقق واقعی همهٔ حقوق و آزادیهای بشر است، اعلام می‌دارند. جنگ تجاوزکارانه، این جنایت ضد بشر، نفی کامل همهٔ حقوق و آزادیهاست.

امروزه ملت‌های جهان، در اکثریت خود، در شرایط تنزل مداوم سطح زندگی، عدم اطمینان و بی ثباتی اقتصادی به سر می‌برند. با وجود میزان کنونی تمدن جهانی، نیمی از جمعیت کرهٔ زمین از قحطی رنج می‌برند. در بسیاری از کشورها، از هر دو نوزاد یکی پیش از رسیدن به هفت سالگی می‌میرد. بیش از یکصد میلیون تن بیکارند، دهها میلیون کارگر مهاجر مورد تعدی هستند و در شرایط تبعیض آمیز کار می‌کنند، صدها میلیون تن خواندن و نوشتن نمی‌دانند. نابرابری آشکار میان زن و مرد، تبعیض‌های نژادی، اقتصادی، مذهبی و تبعیض ناشی از اختلاف زبان همچنان وجود دارد.

تولید سلاح و افزایش هزینه‌های نظامی زیان بس بزرگی به اقتصاد — که خود یک اقتصاد مبتنی بر اسراف در استفاده از منابع و امکانات است — وارد می‌کند. این امر نابسامانی‌های جدی و ناپذیرفتنی، بویژه تورم و بیکاری را در اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری به دنبال می‌آورد، موانعی در راه صنعتی شدن و مبارزه برای غلبه بر فقر و بیماری و بیسوادی در کشورهای رو به رشد ایجاد می‌کند و در اجرای برنامه‌های توسعهٔ اجتماعی دشواریهای جدی برای کشورهای سوسیالیستی فراهم می‌سازد.

بشریت با مسائل پیچیدهٔ سراسری روبرو است، مانند تامین خواربار، از میان برداشتن بیماری‌های بدخیم، حمایت از محیط زیست، پایان دادن به اسرافکاری در استفاده از ثروتهای طبیعی کرهٔ زمین، افزودن بر منابع تامین انرژی، بهره‌گیری از ثروتهای اقیانوس جهانی، سازمان دادن روابط اقتصادی بین‌المللی بر اساسی نو. برای حل مثبت این مسائل بشریت از امکانات بالقوه برخوردار است؛ با این همه، رو به بدی نهادن فضای سیاسی بین‌المللی و مسابقهٔ تسلیحاتی مانعی جدی در حل این مسائل می‌باشد، و این دربارهٔ همهٔ کشورها صدق می‌کند. اما در کشورهای سرمایه‌داری خصوصا این همه بهانه‌ای برای حفظ و تاکید و تشدید سلطهٔ شرکتهای چندملیتی می‌شود. شرکت‌های چندملیتی فضای همکاری بین‌المللی را تنگ می‌کنند و منابع مادی و فکری قادر به حل وظایف فوری رشد ملی و بین‌المللی را به سود خود منحرف می‌سازند.

انقلاب علمی — تکنیکی وسیلهٔ پرتوانی در دست بشریت است تا پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و نیز شکوفایی شخصیت انسانی را سرعت بخشند. این انقلاب شرایط اجتماعی — اقتصادی لازم را برای تشیید آزادی، از میان برداشتن فقر و رشد ناکافی، حل مشکلات کلی زندگی بشر و دیگر مسائل اقتصادی یا بشردوستانه را فراهم می‌آورد. هر ملت و هر کشور به قدر خود چیزی بر پیشرفت علم و تکنیک جهان می‌افزاید. کاملا مشروع خواهد بود که استفادهٔ از اکتشافات علمی در مقاصدی خلاف مصالح بشریت ممنوع گردد.

همهٔ ملت‌های جهان باید به نام بشریت بر تبدیل کامل تولیدات نظامی و دانش نظامی به تولید صلح آمیز اصرار ورزند. این خواستی عادلانه و شرافتمندانه است. بنابراین تحقق پذیر هم هست!

حل مسائل همگانی جهان بدون استقرار مجموعهٔ روابط بین‌المللی بر مبنای همزیستی مسالمت آمیز و تشنج‌زدایی، بدون همکاری با رور اقتصادی و صنعتی میان شرق و غرب و همچنین جنوب و شمال، بدون موافقت دربارهٔ قطع مسابقهٔ تسلیحاتی و بدون تشنج‌زدایی نظامی امکان پذیر نیست. اما عدم توانایی بر حل این مسائل می‌تواند خود تمدن بشری را به خطر اندازد.

جلسهٔ بحث (۳) پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح اعلام می‌دارد که با عزمی راسخ، هوادار دموکراسی و تضمین کامل حقوق و آزادیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بشر می‌باشد، و همهٔ کشورهایی را که تاکنون از تصویب اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر غفلت نموده‌اند به تصویب و امضای فوری این اسناد دعوت می‌کند و همگان را به تحقق کامل همهٔ اصول و موافقت‌های سند نهایی کنفرانس اروپایی هلسینکی و نیز محو نژادپرستی و استعمار و استعمار نو در همهٔ اشکال آن فرا می‌خواند.

جلسه بر متوقف ساختن مسابقهٔ تسلیحاتی و کاهش بودجه‌های نظامی و استفاده از این دو تدبیر برای ریشه‌کن ساختن فقر و بیسوادی و بیماری و قحطی اصرار می‌ورزد. تبدیل قطعی تولیدات نظامی به تولید کالاهای مورد مصرف افراد جامعه امری است که باید صورت گیرد. در چنین شرایطی، همهٔ ملت‌ها به حق خود برای بهره‌مندی از منابع طبیعی خویش خواهند رسید.

جلسه بر ضد خطرناشی از تشبثات کشورهای سرمایه‌داری مبنی بر تقویت نظامی خود برای پرهیز از بحران اقتصادی به همهٔ کارگران و سازمانهاشان هشدار می‌دهد.

جلسه بر ممنوعیت فروش سلاح و کمک‌های اقتصادی به رژیم‌های نژادپرست و دیکتاتوری که حقوق و آزادیهای بشر و ملت‌ها را لگدمال می‌کنند تاکید می‌ورزد.

جلسه همهٔ نیروهای مشتاق صلح را به تایید و تحکیم همبستگی بین‌المللی با ملت‌هایی که بر ضد ستم نژادی و ملی، بر ضد رژیم‌های فاشیستی و دیکتاتوری، و برای استقلال، آزادی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند فرا می‌خواند و بر این نکته تاکید دارد که اصول همزیستی مسالمت آمیز باید یک قاعدهٔ مستقر در سطح جهان از برای روابط بین‌المللی باشد.

برای قطع مسابقهٔ تسلیحاتی مبارزه کنید!

با هم متحد شوید و برای رشد صلح آمیز بشریت بکوشید!

برای استقرار صلح در سراسر زمین، برای آن که سالهای هشتاد به یک دههٔ توقف تدارکات جنگی تبدیل شود، متحد شوید!

گذری به روستا: در روستای "عباس آباد" آستارا چه می‌گذرد؟

روستای "عباس آباد" با حدود ۳۵۰ خانوار و با جمعیتی قریب به ۲۰۰۰ نفر در ۶ کیلومتری آستارا قرار دارد. این روستا از سه محله به نامهای **"غلام محله"**، **"سوغات محله"** و **"لطیف محله"** تشکیل شده است. محصول عمدهٔ این روستا برنج، چای و صیفی جات است. باغ چای، دولتی است.

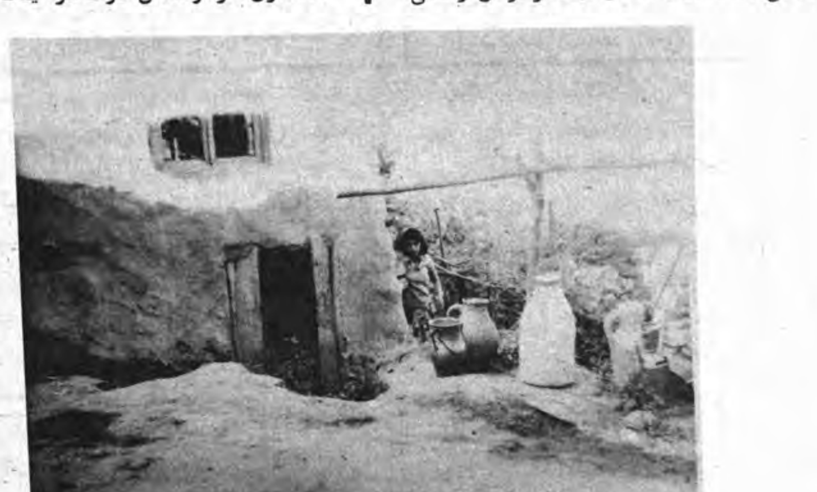
این روستا دارای یک مدرسه است که در یک نوبت دانش آموزان ابتدایی و در نوبت دیگر دانش آموزان راهنمایی در آن تحصیل می‌کنند. این روستا فاقد درمانگاه است و حمام ده به علت نقص فنی از یک سال قبل بدون استفاده باقی مانده است.

در زمان طاغوت زمیندار بزرگی به نام **"حاجی پروین"** به کمک داماد خود به اسم **سرلشکر امجد (فراری)**، در حدود پانزده هکتار از زمینهای این روستا را غصب کرد و با کشیدن حصار راه **"سوغات محله"** را بست. بعد از انقلاب اهالی این محله چندین بار علیه **"حاجی پروین"** به مراجع مسئول شکایت کردند. سرانجام با پافشاری مردم زمینهای این شخص مصادره شد، اما تاکنون در اختیار دهقانان قرار نگرفته است.

با یکی از ساکنین **"سوغات محله"** به گفتگو می‌نشینیم. او می‌گوید: **"ده سال قبل که به عباس آباد آمدیم نه زمین داشتیم و نه دام. مجبور بودیم برای کارگری به شهر برویم تا از گرسنگی نمیریم. با روزی ۵۰ تومان در شهر کار می‌کنیم که مقداری از آن را خرج رفت و آمد و هزینهٔ خود می‌کنیم و باقی هم به هیچوجه کفاف معاش خانوادهٔ ۸ نفری ما را نمی‌کند.**

از ۲۸ خانوار این محله ۲۶ خانوار آن برای کارگری به شهر می‌روند." خانه‌های این محله از چوب و گل و حلبی و گونی ساخته شده‌اند. در حقیقت، چهار دیواری‌هایی هستند که حداقل ۶ نفر در آن زندگی می‌کنند. وقتی از این شخص می‌پرسیم که از زمینهای مصادره شدهٔ **"حاجی پروین"** به چه صورت باید استفاده کرد و از دولت چه انتظاراتی دارید، او می‌گوید: **"کار ما دامداری و کشاورزی است. ما از دولت می‌خواهیم که در اختیار ما زمین و وام قرار دهد تا کشاورزی کنیم. در زمینهای مصادره شده، مدرسه، درمانگاه و خانه درست کنند که خیلی‌ها خانه ندارند و همچنین به محله ما راه بکشند".**

روستای عباس آباد یک باغ میوه دارد که دولتی است. در حدود ۷ هکتار این باغ زیر کشت چای قرار دارد. در این باغ ۷ نفر کارگر کار می‌کنند که ۵ نفر آنها زن هستند. یکی از کارگران می‌گوید: **"کار کردن در شهر برای ما صرف نمی‌کند چون مقداری از مزدمان صرف کرایه ماشین و**



یکی از خانه‌های مسکونی روستای "عباس آباد"
"یادگار رژیم شاهنشاهی"

نا هار می‌شود. در این باغ من روزها چای می‌چینم و شبها کشیک می‌دهم و روزی ۷۰ تومان مزد می‌دهند. البته کارگران دیگری وجود دارند که برای چیدن هر کیلو چای ۲۵ ریال مزد می‌گیرند که اگر از طلوع خورشید تا غروب کار کنند حداکثر می‌توانند ۱۲ تا ۱۳ کیلو چای بچینند که با این حساب مزد آنها روزانه حدود ۳۵ تومان می‌شود. این کارگران زن هستند و چون نمی‌توانند در شهر کار کنند مجبورند با این مزد ناچیز بسازند".

* * * * *

برعهدهٔ دولت انقلاب است که با اجرای هرچه سریع‌تر قانون اصلاحات ارضی و مصادرهٔ آنها به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین، از مهاجرت بی‌رویه دهقانان به شهرها جلوگیری کند. قرار دادن امکانات رفاهی در اختیار دهقانان و همچنین احداث مراکز رفاهی و درمانی در روستاها باعث دلگرمی بیشتر آنها به کار کشاورزی می‌شود و از مهاجرت آنان جلوگیری می‌کند.

بقیه:

هرکه را زر در کف است...

خورد. تاریخ به عقب برنمی‌گردد.

دهها کشوری که سابقا وابسته بودند، در زمینهٔ ادارهٔ مستقل امور و اجرای سیاست مستقل تجربه اندوخته‌اند. ملتها اکنون به ماهیت واقعی امپریالیستها بهتر از پیش پی برده‌اند و دوستان و دشمنان واقعی خود را خوب تشخیص می‌دهند. نیروهای صلح و پیشرفت و دموکراسی با تلاش‌های واشنگتن برای اخلال در تعیین سرنوشت دیگر ملت‌ها و مداخله در امور داخلی شان با قاطعیت مقابله می‌کنند.

شرکت فعال در جنگ عادلانه برضد دولت متجاوز عراق یک وظیفه انقلابی است!

بقیه: **مسائل صنعتی شدن**

کشورهای در راه رشد

در راه رشد می‌دانند. نابرابری اکثر کشورهای در راه رشد در درون سیستم اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و استثمار شدید آنها، کشورهای مورد بحث را از بخش قابل ملاحظه‌ای از وجوه انباشت سرمایه محروم می‌سازد. در صورتی که از این وجوه می‌توان برای وارد کردن موسسات صنعتی و مدرنیزه کردن بخش‌های دیگر استفاده کرد. طبق برخی داده‌ها سالانه ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار از کشورهای در راه رشد به کشورهای غربی منتقل می‌شود. اقتصاد چندساختاری کشورهای نوپا و حفظ اقتصاد طبیعی و شکلهای استثمار ماقبل سرمایه‌داری مانع از افزایش انباشت سرمایه‌ها است. اغلب اتفاق می‌افتد که بخشی از سرمایه‌های عمومی که به امر صنعتی اختصاص یافته به قلمرو اشکال مختلف استثمار ماقبل سرمایه‌داری جذب می‌شود، زیرا سودهایی که از این راه به دست می‌آید آشکارا کمتر از سودهای حاصله از صنعت است.

افزایش صدور سرمایه از کشورهای در راه رشد چیز کاملا عجیبی است، زیرا خود آنها برای صنعتی شدن منابع کافی برای سرمایه‌گذاری در اختیار ندارند. یک مانع دیگر کمبود نیروی کار تعلیم‌یافته در این کشورهاست.

کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از منابع معدنی غنی و اعجاب‌انگیزی برخوردارند. آنها تهیه‌کننده مهمترین مواد اولیه مراکز صنعتی سرمایه‌داری هستند. در عین حال، صنعتی شدن کشورهای در راه رشد در مقیاس معینی به علت کمبود مواد اولیه، مواد سوختی و انرژی با محدودیت‌هایی روبروست. زیرا کشورهای دارای مواد معدنی مکشوف و قابل بهره‌برداری بالنسبه محدودند. علاوه براین، کشورهای در راه رشد صادرکننده مواد اولیه، بطور کلی فاقد زیرساختار لازم برای تبدیل این موادند. به همین جهت دولت‌های آفریقایی صادرکننده سنگهای فلزی غیرآهنی و نفت خام مجبورند محصولات تمام‌ساخته از همین مواد و نیز بسیاری از مشتقات نفت را از خارج وارد کنند.

کم‌رشدی زیرساختار اقتصادی و اجتماعی، وارد کردن نه تنها ماشین‌ها و کالاهای تجهیزاتی، بلکه همچنین بخشی از لوازم ساختمان، خرید لیسانس‌ها و اشتغال متخصصین خارجی موجب افزایش هزینه‌های ارزی شده و از تاثیر سرمایه‌گذاری‌های مربوط به تاسیسات صنعتی می‌کاهد. در چنین شرایطی، صنعتی شدن توام با سنگین شدن وام‌های خارجی است. این وامها که در دهه اخیر، با آهنگ متوسط سالیانه ۱۶% رشد یافته، از ۲۵۰ میلیارد دلار (با وام بازرگانی) تجاوز کرده است.

کوچکی بازار داخلی کشورهای نوپا منشا دو **ویژگی** مهم برای رشد صنعت شان است. **ویژگی نخست** مربوط به درجه عالی تمرکز تولید حتی انحصاری شدن کامل آن از همان مراحل آغازین صنعتی شدن است. غالبا اتفاق می‌افتد که یک موسسه صنعتی با اهمیت بالنسبه ناچیز بلافاصله پس از به کار گرفته شدن در یک کشور کوچک رهایی یافته به تولید واحد این یا آن کالا بدل می‌گردد. موقعیت انحصاری آن بیشتر به وسیله سیاست حمایت گمرکی تحکیم می‌شود. اگر موسسه مورد بحث به سرمایه خصوصی تعلق داشته باشد، همه ویژگی‌های منفی انحصار خصوصی سرمایه‌داری، که فعالیت‌های آن تضادهای اجتماعی و اقتصادی را در کشور شدت می‌دهد، نمایان می‌گردد. و در نتیجه خود اندیشه صنعتی شدن بی اعتبار می‌شود. **ویژگی دوم** عبارت از بیکاری مزمن و قابل ملاحظه نیروهای مولد است که تاثیر سرمایه‌گذاریهای صنعتی را کاهش داده و هزینه‌های تولید را بالا می‌برد. گاه دولت ناچار می‌شود که مستقیم یا غیرمستقیم به موسساتی که فعالیت شان رو به کندی است، کمک کند. بدیهی است که این امر موجب افزایش قیمت‌های محصولاتشان می‌گردد.

یکپارچگی اقتصادی کشورهای نوپا می‌تواند صنعتی شدن آنها را تسریع کند و آن را به سطح مطلوب برساند. با این همه، اقدام به یکپارچگی هنوز به همکاری وسیع در قلمرو صنعت نیانجامیده است. تنها سهم ناچیزی از تولید صنعتی آنها در مبادلات بین کشورهای در راه رشد، که روابط شان بیشتر روابط رقیبانه است تا همکاری به منظور حل مسائل مشترکشان، شرکت دارد. این امر ناشی از تشدید سیاستی است که این جا و آنجا بین این یا آن کشور یک منطقه وجود دارد. و همچنین ناشی از تمایز فزاینده سمت‌گیری اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی در زمینه رشد، و گرایش کشورهای عضو اتحادها به وحدت اقتصادی با کشورهای پیشرفته صنعتی براساس رشد سرمایه‌داری به منظور مسلط کردن همکارانشان. در این اتحادها و بالاخره ناشی از فعالیت‌های چندملیتی‌هاست که تماس‌های اقتصادی بین شعبه‌های یک شرکت را در برابر یکپارچگی بین دولتی قرار می‌دهند.

شرکت کشورهای در راه رشد در گروه‌بندی‌های وحدت سرمایه‌داری پیشرفته، منجمله اتحاد ۵۷ کشور آفریقایی، دریای کارائیب و اقیانوس آرام در جامعه اقتصادی اروپا برحسب موافقت‌نامه منعقده جدید ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ در لومه **(توگو)**، به تسریع ایجاد صنایع ملی کمک نکرده است. همکاری صنعتی بین کشورهای نوپا نیز به این امر هیچ مساعدتی ننموده است. درعوض، این امر به انحصارات سرمایه‌داری امکان داد که از صنعتی شدن کشورهای رهایی یافته برای تشدید استثمارشان بهره‌برداری کنند. این اوضاع و احوال موجب شده است که کشورهای نوپا تجربه همکاری و کسب تخصص صنعتی از شورای همیاری اقتصادی را ـ که اساس فعالیت آن مبتنی بر اصول برابری، سود متقابل و همیاری است، مورد توجه و بررسی دقیق قرار دهند.

*　*　*

سرمایه انحصاری بین‌المللی در نخستین مرحله رشد مستقل صنعتی مستعمرات پیشین با صنعتی شدن شان مخالفت نمود. در آن موقع اکثریت اقتصاددانان غربی ضرورت ایجاد صنعت در کشورهای رهایی یافته را مردود می‌دانستند. با وجود این، همه به این واقعیت پی‌برده‌اند که کشورهای نوپا علیرغم سیاست امپریالیسم به صنعتی کردن خود مصمم‌اند و همکاری اقتصادی، علمی و فنی آنها با کشورهای سوسیالیستی به تحقق برنامه‌های صنعتی شان کمک موثری کرده است. علاوه براین، انحصارات امپریالیستی متوجه شده‌اند که عقب ماندگی فنی و اقتصادی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مانع از استثمار آنها بر اساس تکنیک جدید است. امروز صنعتی شدن کشورهای نوپا به مثابه قلمرو جدید و بسیار سودمند فعالیت‌های شرکت‌های فوق ملی تلقی می‌شود. از این رو، شرکتهای مذکور تلاش می‌ورزند روند صنعتی شدن کشورهای رهایی یافته را به نظارت خود درآورند و آن را به منبع سودهای اساسی‌شان تبدیل نمایند. افزایش سرمایه‌گذاری‌های این شرکتها در صنعت تبدیل مواد این کشورها به همین منظور است. بنابراین، اکنون دو جریان ـ **ملی و نواستعماری** در صنعتی شدن کشورهای در راه رشد شکل گرفته است.

نخستین جریان مبتنی بر ساختمان موسسات صنعتی برحسب برنامه‌های ملی رشد اقتصادی است. فعالیت در این زمینه بطور اساسی به رهبری دولت است که بطور فعال در اقتصاد مداخله می‌کند و به ایجاد و گسترش بخش دولتی می‌پردازد. براین اساس، تاکید روی گسترش بخش دولتی در صنعت در میان سمت‌گیری‌های اساسی از دگرگونی‌های مهمی است که در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای رهایی یافته به وقوع پیوسته است. شرکت سرمایه خارجی تنها تحت شرایط قابل قبول و تامین کنترل دولت در اجرای طرح‌های مربوط به برنامه‌های رشد اقتصادی مجاز است. این فرمول در کشورهایی که سمت‌گیری سوسیالیستی انتخاب کرده‌اند، نمونه‌وار است.

جریان دوم به طور اساسی به استقرار شعبه‌های چندملیتی و فوق ملی‌ها در اراضی کشورهای رهایی یافته مربوط می‌شود. شعبه‌های مذکور در برابر سازمان‌های ملی اقتصادی از استقلال برخوردارند و نماینده نوعی حیطه‌های خارجی در اراضی دیگران اند که با اقتصاد کشورهای میزبان پیوند ناچیزی دارند. درحقیقت کشورهای نوپا بخش مکمل دستگاه تولیدی سرمایه‌داری جهانی هستند. چندملیتی‌ها و فوق ملی‌ها سرزمین‌های کشورهای نوپا را صرفا به مثابه منطقه‌ای برای استقرار اقتصادی خود، بهره‌برداری از منابع انسانی آن و موضوع استثمار می‌نگرند. درحقیقت، این جریان در صنعتی شدن، شکل جدیدی از استعمار نو با ساختارهای ویژه سازمانی اش می‌باشد و برای برخی کشورهای که راه رشد سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند جنبه نمونه‌وار دارد.

درشرایطی که علم و فن جدید در اقتصاد سرمایه‌داری جهانی در انحصار بزرگترین شرکتهای خصوصی قرار دارد، صنعتی شدن کشورهای جوان در موارد معین می‌تواند به پیدایش روابط جدید وابستگی، منجمله به وابستگی تکنولوژیک کشورهای رهایی یافته به مراکز جهانی امپریالیسم بیانجامد و واقعا هم می‌انجامد. این وابستگی است که پایه مادی جریان نواستعماری را در صنعتی شدن تشکیل میدهد. انحصارات می‌کوشند سیستمی برقرار کنند که تنها با اعطای انواع امتیازات به سرمایه خارجی، تامین آزادی عمل آنان و برقراری محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان به تکنیک و تکنولوژی مدرن دست یافت. اگر دولت ملی اقدامات مقتضی اتخاذ نکند، وابستگی تکنولوژیک بی‌وقفه مقیاس و دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند و فرمول نو- استعماری صنعتی شدن به تمامی تحقق می‌یابد. بنابراین مبارزه با وابستگی تکنولوژیک عنصر مهمی برای جریان ملی صنعتی شدن است.

انحصارات بین‌المللی در مسابقه برای کسب سود از اسلوب‌های جدیدی استفاده می‌کنند. در میان آنها افزایش بی‌سابقه قیمت‌ها پیوسته جای مهمتری کسب می‌کند. براساس این اسلوب کشورهایی که در جریان صنعتی شدن قرار دارند ناچارند برای استفاده از تجهیزات، تکنولوژی و اطلاعات فنی مدرن وجوه هنگفتی بپردازند. اطلاعات فنی، استفاده از مارک این یا آن شرکت و خدمات تکنسین‌های خارجی همیشه بیش از نیمی از مجموع وجوه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی را در کشورهای در راه رشد تشکیل می‌دهد. و تقریبا با آهنگ متوسط سالیانه ۲۰% رو به افزایش است. گاهی اوقات، حقوق تکنسین‌های خارجی ۵۰ بار بیشتر از حقوق کارکنان محلی در کارمشابه است. به گفته **س. پاتل** اقتصاددان هندپرداخت‌های مستقیم تنها نماینده بخش نمایان تکه یخ شناور است، در زیر آن **"فوق پرداخت‌های"** بسیار مهم غیرمستقیم پنهان می‌باشد که نادیدنی است. این نوع **"پرداخت‌ها"** عمدتا از تورم مصنوعی قیمت‌های تجهیزات لوازم و خدماتی که شرکتهای غربی برای شعبه‌هایشان در کشورهای در راه رشد فراهم می‌آورند و از برقراری قیمت‌های نازل محصولاتی که توسط این شعبه‌ها به کمپانی مادر تحویل می‌شود و بالاخره از مبالغه در ارزش اطلاعات فنی و غیره ناشی می‌شوند.

طبق برآورد **پاتل** مبلغ کل پرداخت‌های مستقیم و غیرمستقیم کشورهای در راه رشد برای تکنولوژی خارجی در آغاز دهه ۷۰ به ۱۲۰ میلیارد دلار رسید. وانگهی، انحصارات انواع محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها و الزامات پرهیزناپذیر به صنعت کشورهای نوپا تحمیل می‌کنند. (ممنوعیت استفاده از لوازم و تکنولوژی دریافتی برای ساختن کالاهای صادراتی، اجبار در استفاده از ملزومات، محصولات نیم‌ساخته و قطعات مجزای وارداتی. محدودیت تحقیقات ملی در زمینه برخی قلمروها. دعوت دائمی از کارشناسان فنی خارجی و غیره).

لنین در ارائه مشخصه امپریالیسم در زمینه اقتصادی نوشته است: **"سرمایه مالی مبارزه برای منابع مواد اولیه، صدور سرمایه، "مناطق نفوذ" ـ یعنی مبارزه برای مناطق معاملات سودمند، امتیازات، سودهای انحصاری و غیره ـ و بالاخره بطور کلی مبارزه برای سرزمین اقتصادی را با انگیزه‌های متعدد "پیشین" سیاست استعماری افزوده است".** (لنین، آثار، پاریس، مسکو، ج۲۲، ص ۳۲۳). جریان نواستعماری در صنعتی شدن درحقیقت شکلی از بهره‌برداری از **"سرزمین اقتصادی"** در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین توسط انحصارات سرمایه‌داری است. صنعت سرمایه‌داری به این سرزمین، که شرایط معینی برای سرمایه‌گذاری‌ها در کسب سودهای کلان فراهم می‌آورد، نیاز دارد. این جا مساله قبل از هر چیز عبارت است از ثروت‌های معدنی و سایر منابع طبیعی، منابع انرژی، ذخایر آب شیرین، نیروی کار ارزان و تقاضای قادر به پرداخت جمعیت محلی در برابر کالاهایی که تولید آنها در همان مکان مصرف‌شان بسیار سودمند است.

چندملیتی‌ها و فوق ملی‌ها با بکار انداختن سرمایه‌هایشان در صنعت کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تنها به منافع خاص خود می‌اندیشند. منافع این شرکت‌ها غالبا با رشد اقتصادی کشورهای نوپا در تضاد است. آنها موسسات آلوده‌کننده خود را که به نیروی کار فراوان و مصرف زیاد مواد اولیه و آب شیرین نیاز دارند، به این کشورها منتقل می‌کنند. شرکت‌های آمریکایی قریب ۷۰۰ موسسه در مکزیک ساخته‌اند که دستمزدهای پرداختی شان چندین بار پایین‌تر از مزدهای ایالات متحده است. رفتار انحصارات غول‌پیکر اروپای غربی و ژاپن به همین ترتیب است. سیاست قدرت‌های امپریالیستی مشوق آنهاست، زیرا سدهای گمرکی و غیرتعرفه‌ای شان که در مورد کالاهای تولیدی صادراتی کشورهای در راه رشد اجرا می‌شود، به محصولات تولیدی شعب گروه‌بندی‌های انحصاری که در این

کشورهای نوپا به این خطر کاملا وقوف دارند که چگونه انحصارات خارجی از علم و تکنیک به عنوان ابزار نواستعماری استفاده می‌کنند. در اعلامیه اقتصادی پنجمین کنفرانس روسای کشورهای غیرمتعهد تاکید شده است که صنعتی شدن ابزار فوق‌العاده موثری برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای در راه رشد است و انحصار کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در قلمرو پیشرفت فنی موجد برخی پدیده‌های منفی است که اتخاذ تصمیم فوری در مسائل سازمانی را ناگزیر ساخته است.

اغلب شرکت‌های بزرگ ملی خصوصی در پیوند با سرمایه خارجی عمل می‌کنند. ۴۳% سرمایه‌های ثابت صنعت هند در دست ۹۱ **موسسه بزرگ** قرار دارد که هریک از آنها بیش

صفحه ۷

لحظه‌های جنگ

پرویز مسجدی

وقتی خمسه، خمسه‌ها خیابان آرش را هدف گرفتند، جمعیت این طرف شهر هم سرگردان به خیابانها ریختند. صفیر مرگ‌آور بمب‌ها، شهر را می‌پیمود و با صدای خشک و رعب‌آوری منفجر می‌شد. ناله انفجارها اول رعدآسا و در مراحل بعدی سبکتر می‌شد. چهره‌ها رنگ پریده و مضطرب در جستجوی مأمنی بودند. اما این جنگ، چنین می‌نمود که هیچ جای شهر را ایمن نخواهد گذاشت گویی حمله‌کنندگان تمام سبعیت تاریخ را به ارث برده بودند.

زن و بچه‌های سیصدنفر کارکنان کارگاه، معلوم نبود به‌دنبال فکر کدامیک از آنها به محوطهٔ وسیع کارگاه ریخته و همه‌جا را اشغال کرده بودند. رئیس کارگاه در اطاق خود که در قسمت بلندی قرار داشت پشت میز نشسته و درحالیکه سعی می‌کرد صدای بمب‌ها را نشنیده بگیرد و خونسردی خود را جلو کارکنان حفظ کند، تلاش می‌کرد تلفنی با شهرستانی دیگر تماس بگیرد خط مشغول بود و ضمن دوباره گرفتن شماره، با گوش دیگرش به صدای انفجارها توجه می‌کرد و می‌کوشید حدس بزند که کجا را می‌کوبند "صدا از طرف دژ بود. نه این طرف‌تر، شاید انبار سازمان آب و برق" در این وقت دو انفجار پی‌درپی شیشه‌ها را لرزاند. "باز هم این طرف‌تر را زدند. مثل اینکه قصدشان پل است" در اطاق جلو او کارگری که نوبت کار بود، وسط اطاق ایستاده و از شیشه دورنمای شهر را زیر نظر داشت. او هربار که صدای بمب را می‌شنید، می‌کوشید محل اصابت را پیدا کند. ناگهان چهره‌اش درهم رفت و بی‌اختیار با صدایی دردآلود گفت:

– خورد وسط کپرها

و لحظه‌ای بعد گرد و خاک آغشته به دود تا پشت پنجره هجوم آورد. آنگاه کارگری که مسئول تعمیر فیلترها بود نفس‌زنان از پله‌ها بالا آمد و به رئیس کارگاه گفت:

– نگهبان شرکت استاندارد کله‌اش پرید. دوتا بمب هم افتاد تو بیمارستان مصدق. اگه تانکی‌های کارخانهٔ صابون‌سازی پارس اون را بزنند همهٔ اینجاها آتش میگیره. بهتره بریم طبقهٔ پایین. تانکی‌ها تا اینجا فاصله‌ای ندارن.

رئیس کارگاه گوشی تلفن را مأیوسانه گذاشت و گفت:

– بریم، بگو آقای مرادی بیاد تلفن رو وصل کنه اطاق پایین.

وقتی بلند شد از شیشه، شهر غم‌زده را نگریست که زیر ضربهٔ مداوم بمب‌ها به‌خود می‌پیچید و از هرگوشه‌اش دود بلند بود.

رئیس کارگاه رادیو ترانزیستوری را که مرتباً پیام و سرود پخش می‌کرد، بدست گرفت سیگار و کبریت را برداشت، از اطاق به سالن آمد و از پله‌ها سرازیر شد. گویی از تمام چیزهائی که در دنیا وجود داشت همین‌ها به‌کار می‌آمد. ضمن رفتن به کارگر نوبت کار هم گفت بیاید پایین. وسط پله‌ها "محسن" "نمایندهٔ شورای کارگران" را دید که با عجله بالا می‌آمد.

– چه‌خبر شده؟

محسن که لبهایش خشک شده و خط سفیدی دوگوشهٔ لبش را گرفته بود گفت:

– زن و بچه‌های کارگران ریختن تو محوطه. نمی‌دونیم چکار کنیم. اگه یه بمب بیفته وسط محوطه اقلاً بیست نفرشون از بین می‌رن.

– بهشون بگو برن تو اطاق زیر موتورخونه. اینطوری که نمیشه.

– هرکاری می‌کنیم جمع نمی‌شن یه‌جا، تمام بچه‌هاشون پخش شدن تو محوطه، خیلی خطرداره

رئیس کارگاه با حالتی پریشان به نردهٔ پله‌ها تکیه داد. نمی‌توانست تصمیم بگیرد. محسن با نگاهی استفهام‌آمیز به چهره او خیره شد. صدای چند شلیک خفه از پشت سرشان به‌گوش رسید.

– تانکهای خودمون دارن شلیک می‌کنن.

– چرا آنقدر اومدن عقب؟

– نمی‌دونم.

رئیس کارگاه مثل اینکه مجدداً به یاد خانواده کارگران افتاده باشد گفت:

– چکار کنیم؟

لحنش صمیمی و چاره‌جویانه بود. محسن گفت:

– نمی‌دونم. همه‌شون می‌گن باید به‌ما ماشین بدین تا از شهر خارج بشیم کارگرا هم می‌گن زن و بچه‌های ما رو بفرستین یه جای امن تا ما خیالمون راحت شه و تکلیف خودمونو با جنگ بدونیم.

رادیوی محلی مارش را قطع کرد و برای چندمین بار اعلام کرد تمام مؤسساتی که جیپ شهباز و ماشین‌های وانت و باز دارند آنها را به‌محل پشتیبانی جبهه تحویل دهند.

رئیس کارگاه گفت:

– ماشین‌های ما رو بردن تحویل دادن؟

– بله. بردن تحویل دادن. رسید هم گرفتن.

– من نمی‌دونم برای زن و بچه‌ها چه تصمیمی بگیریم. خودتون اعضاء شورا به جلسه تشکیل بدین. یا اونا باید جمع شن تو اطاق زیر موتورخونه و شما یک کمیتهٔ خواربار درست کنین یا یه وسیله گیر بیارین اونا رو از شهر خارج کنین.

صدای آژیر بطور مداوم از سمت بیمارستان مصدق به‌گوش می‌رسید و شهر زیر بمب و خمپاره بود. محسن درحالیکه کاغذ لوله‌شده‌ای را همچنان در دست می‌فشرد و حواسش نبود این کاغذ را چه موقع و برای چه در دست گرفته بود، متفکر و مصمم از پله‌ها سرازیر شد. او اکنون در این شرایط، بار مهم وظیفهٔ عضو شورا بودن را با تمام ابهت و سنگینی، روی شانه‌های خود حس می‌کرد. حالا متوجه می‌شد که در آن بعد از ظهر تابستان که کارگران، شاد و سرحال درحالیکه شوخی‌های مخصوص به خود را می‌کردند وقتی او را به‌عضویت شورای کارگاه انتخاب کردند چه مسئولیت سنگینی به‌عهده‌اش گذاشته‌اند. محسن وقتی به محوطهٔ روباز رسید با عجله و بدون توجه به صدای انفجارها، راه باریک میان حوضچه‌ها را با دو پیمود و فریادزنان چهارنفر دیگر اعضاء شورا را فراخواند. آنها از گوشه و کنار خود را رساندند. جلسه همانطور ایستاده تشکیل شد و بدون اینکه چیزی روی کاغذ بیاید تصمیم گرفته شد که زن و بچه‌های کوچک را از شهر خارج کنند تا کارگران حواسشان جمع شود و سپس برای مسلح کردن آن دسته از کارگران که آموزش دیده و آمادگی دارند اقدام شود. اینکار به‌عهده محسن گذاشته شد. او همانطور با دو خود را به فرمانداری رساند و توانست سه دستگاه تریلی کفی بگیرد. تریلی‌ها را تا جلو کارگاه راهنمایی کرد و با کمک سایر کارگران به‌سرعت دور آنها را چند رشته سیم کشیدند که بچه‌ها نیفتند و بعد همه را سوار کرده حرکت دادند.

محسن برای اطمینان تصمیم گرفت تا نزدیک پل با آنها بیاید. وقتی از محوطهٔ کارگاه دور می‌شدند یک بمب به وسط محوطه افتاد و ترکش‌های آن به دیوار آجری بالای موتورخانه اصابت کرد و شیشه‌های اطاق نگهبانی را خرد کرد.

تریلی‌ها اکنون از خیابان کنار پارک کودک که در این وقت خالی و غم‌گرفته کنار شهر کز کرده بود، می‌گذشتند. زن‌ها و بچه‌های کارگران کف تریلی‌ها نشسته و با چشمهای نگران، اطراف خود و گاه آسمان دودگرفتهٔ بالای سرشان را نگاه می‌کردند. کودکان شیرخوار، یکسره جیغ می‌کشیدند و مادران دعا می‌کردند.

محسن کنار پل ایستاد و به آنها دست تکان داد ولی کسی به او پاسخ نداد.

خیابان کنار شط، مضطرب و نگران بود. گاه ماشین گل‌اندود شده‌ای، درحالیکه لوله‌های تفنگ از شیشه‌های آن بیرون زده بود، به‌سرعت می‌گذشت و باد آن کاغذهای پراکنده در خیابان را جابه‌جا می‌کرد. دیوارهای خیابان گویی سینه سپر کرده و جلو نخلستانهای عراق، که از دور پیدا بود، با غرور ایستاده و گوش به صدای خمسه، خمسه‌هایی داشتند که دستی حرامی، از لای نخلستانهای نجیب آن، شلیک می‌کرد. کاغذپاره‌های کف خیابان را باد بازی می‌داد. جلو پله‌های پل، مردی تعدادی پاکت سیگار جلو خود گذاشته و مانند پرنده‌ای نگران، گوش به صدای انفجارها داشت. پشت یک مغازهٔ بسته، پوستر سه‌رنگی با عنوان "خطر آمریکا جدی است، متحد شویم" خودنمایی می‌کرد. این شعار اکنون بطور عجیبی معنی پیدا کرده بود. خرمشهر می‌رفت که نامش را با عنوان خونین‌شهر در تاریخ مبارزات ملت ایران، ثبت کند.

محسن به‌نظرش رسید صدای هواپیمایی را در آسمان شنیده. بالای سرش را نگاه کرد و برای انجام مأموریت بعدی که مسلح کردن کارگران بود به‌راه افتاد.

آبان ۵۹

بقیه: کشورهای نواستقلال آفریقا...

نتایج این چنین سمت‌گیری راه رشد در کشورهای قارهٔ آفریقا در زمینه‌های سیاسی با وضوح بیشتری مشاهده می‌شود. این کشورها در همان نخستین مرحلهٔ موجودیت خود تعهداتی را که آنان را به انحصارات سرمایه‌داری و پیمانهای امپریالیستی وابسته می‌کنند، لغو نموده و پایگاههای نظامی امپریالیستها در سرزمینهای خود را منحل اعلام کردند.

اما در آن کشورهای آفریقایی که راه رشد سرمایه‌داری پیش گرفته‌اند مانند جمهوری آفریقای مرکزی و دیگر کشورها، پایگاههای نظامی امپریالیستی همچنان باقیست و پایگاههای جدیدی هم در خاک آنان تأسیس می‌شود. بسیاری از این کشورها تاکنون همچنان در بند قراردادها و موافقت‌نامه‌های اسارت‌آور امپریالیستی هستند که عملاً درحق حاکمیت و استقلال این کشورها محدودیت ایجاد می‌نمایند. نمونه‌های **مصر و سومالی** به‌نحو بارزی نشان می‌دهد که یکی از نخستین نتایج دوری گزیدن آنها از مواضع و خط مشی مستقل ملی و مترقی، جلب این دو کشور به بلوکهای نظامی ارتجاعی ضدعربی با شرکت ایالات متحده آمریکا و اسرائیل بوده است.

کشورهای آفریقائی، که راه رشد با سمت‌گیری سوسیالیستی را برگزیده‌اند در پیروی از اندیشه‌های همبستگی ضدامپریالیستی روابط و همکاری‌های میان خود، با جنبشهای رهایی‌بخش ملی دیگر کشورها و با کشورهای سوسیالیستی را هرچه بیشتر گسترش داده و تعمیق می‌بخشند. و این همبستگی و پیوند و گسترش روابط برای کشورهایی که تا چندی پیش مستعمره یا نیمه‌مستعمره بودند امکانات فراوان و موثری پدید آورده است که بتوانند با موفقیت از منافع ملی خود در برابر توطئه‌های امپریالیسم دفاع نمایند. یادآور می‌شویم کمیتهٔ آزادی سازمان وحدت آفریقا که بنا به ابتکار کشورهای آفریقایی دارای سمت‌گیری سوسیالیستی بر زمینهٔ همین همبستگی و همیاری تشکیل گردید به خلقهای **زیمبابوه، آنگولا، موزامبیک، گینهٔ بیسائو** برای کسب استقلال ملی کمک‌های موثری نمود. پشتیبانی و کمکهائی که **ماداگاسکار** از سی‌شل نمود، از نمونه‌های برجستهٔ استحکام روابط و همبستگی میان کشورهایی است که راه رشد غیرسرمایه‌داری را برگزیده‌اند. زمانیکه مداخلهٔ مسلحانهٔ مزدوران دول امپریالیستی این کشور را تهدید می‌کرد، **دولت ماداگاسکار** سیصدنفر از ارتشیان خود را از طریق هوا به آن کشور اعزام نمود و بدینوسیله این کشور را از اشغال نظامی مزدوران امپریالیستها نجات داد.

درآغاز سالهای هفتاد **گینهٔ بیسائو** در دفع تجاوز و مداخلهٔ نظامی کمک‌های موثری به گینه نمود. با وجود اینکه در آن زمان ارتش رهایی‌بخش **گینهٔ بیسائو** درگیر پیکار در راه آزادی میهن خود بود. از سوی دیگر کشورهای ترقیخواه آفریقا با گسترش روابط و همکاریهای خود با کشورهای سوسیالیستی مواضع و مبانی استقلال ملی خود را استحکام می‌بخشند. **آنگولا** با کمکهای **اتحاد شوروی و کوبا** موفق شد در برابر تجاوز و مداخلهٔ نظامی جمهوری **آفریقای جنوبی** و گروههای ضدانقلابی مزدور دول امپریالیستی مقاومت کند و استقلال ملی خود را حفظ نماید. این کمک‌ها طبق اصول و موازین بین‌المللی مورد قبول همگانی که در مادهٔ ۵۱ منشور سازمان ملل متحد تصریح شده و نیز طبق قانون مصوبهٔ این سازمان که به‌موجب آن استعمار غیرقانونی اعلام گردیده انجام می‌گیرد و با منافع حفظ صلح و امنیت و استقلال خلقها مطابقت کامل دارد.

برقراری روابط نزدیک با کشورهای سوسیالیستی و برخورداری از پشتیبانی و کمک‌های این کشورها در مبارزه به‌خاطر استحکام مبانی استقلال یکی از عناصر مهم خط مشی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی کشورهایی را تشکیل می‌دهد که در راه رشد غیرسرمایه‌داری به‌پیش می‌روند. البته، اجرای یک چنین خط مشی از جانب کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی با موانع فراوان که دول امپریالیستی و نیروهای ارتجاعی داخلی ایجاد می‌کنند مواجه می‌شود. در میان دموکراتهای انقلابی اغلب آن شخصیت‌های سیاسی روی کار می‌آیند که مبتلا به گرایشهای شدید ناسیونالیسم (ملت‌گرایی) هستند و این شخصیت‌ها با درک نادرست و محدود منافع ملی و پیروی از تصورات ذهنی و هدفهای خودخواهانه خویش در روابط کشورهای خود با کشورهای سوسیالیستی دشواریها و بغرنجی‌هایی را پدید می‌آورند. به‌عنوان مثال

صفحه ۸

بقیه:

مسائل صنعتی شدن...

از ۵۰۰۰ نفر را استخدام دارند. در پایان ۱۹۷۷ در هند ۷۴۰ شعبه و نمایندگی شرکتهای فوق ملی مختلف وجود داشت که دارایی های آنها بالغ بر ۳۰ میلیارد روپیه (در برابر ۳/۲ میلیارد روپیه ۱۹۴۸) بوده است. علی رغم الزامی که برای شرکتهای خارجی فعال در این کشور در زمینهٔ استرداد تا ۴۰% سهم سهامشان وجود دارد، آنها هنوز به کنترول سرمایه گذاریهایشان ادامه می‌دهند. شرکت های خارجی در آغاز ۱۹۷۸ در بازار هند دست به انتشار اوراق بهادار زدند، به نحویکه هریک از حاملین آن دقیقا تعداد معینی سهام در اختیار دارند. با این که مشارکت شرکت های خارجی به ۴۰ درصد کاهش یافته، آنها همچنان کنترل خود را حفظ کرده‌اند شعبه‌های کمپانی های خارجی از منابع مالی حاصله از انتشار اسناد برای افزایش دارایی‌هایشان سود می‌جویند.

در برخی کشورهای در راه رشد، شرکتهای خارجی برای حفظ مواضع خود با بخش دولتی همکاری می‌کنند. تعداد کمپانی های مختلط که دارایی هایشان با سرمایه‌های شرکتهای خصوصی خارجی و دولت ملی ترکیب شده اند، رو به افزایش است. این شکل فعالیت معرف سازشی است که از یک سو دسترسی به تکنیک و تکنولوژی خارجی و استفاده از آن را در برنامه های ملی اقتصادی برای کشورهای در راه رشد تامین می کند و از سوی دیگر، سودهای قابل قبول و امکان بهره برداری از منابع مادی و انسانی کشور مورد نظر را برای سرمایهٔ خارجی فراهم می‌آورد.

صنعتی‌شدن براساس تجربهٔ سوسیالیسم علمی

روابط اقتصادی خارجی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اساسا متوجه کشورهای سرمایه‌داری است. با اینهمه، روند صنعتی شدن این کشورها به طور قابل ملاحظه تحت تاثیر سوسیالیسم جهانی قرار دارد. کشورهای سوسیالیستی برنامهٔ صنعتی شدن را براساس اصول آشکارا متفاوت با اصول صنعتی شدن سرمایه‌داری به انجام رسانیده و بنا به تجربه‌شان نشان داده اند که هرجامعه در شرایط محو روابط استثمارگرانه می‌تواند از کوشش های قابل ملاحظه برای ایجاد صنعت مدرن سود جوید. این کشورها ثابت کرده اند که صنعتی شدن بدون خانه‌خرابی توده‌های زحمتکش و تشدید تضادهای اجتماعی امکان پذیر است و حتی یک کشور بالنسبه عقب مانده می‌تواند با استفاده از منابع خاص خود بدون فرو افتادن زیر قیمومت قدرت های پیشرفتهٔ سرمایه‌داری صنعتی شود. این تز علمی در عمل به اثبات رسیده است که ساختمان سوسیالیسم جدا مستلزم صنعتی شدن سوسیالیستی و رشد همهٔ بخش های اقتصادی براساس صنعتی است.

کشورهایی که یوغ استعماری را از هم گسیخته و تحت تاثیر تجربهٔ تاریخی سوسیالیسم، راه رشد غیرسرمایه‌داری را انتخاب کرده اند، متعددند. این کشورها صنعتی شدن را هدف مقدم خود می‌دانند. با این که از این انتخاب دیری نمی‌گذرد، در برخی کشورهای رهایی یافته موسسات بزرگ صنعتی مدرن بوجود آمده و طبقهٔ کارگر در آن در حال شکلبندی و ازدیاد است. بهره‌برداری از واحدهای کشاورزی جمعی که در آنها ماشین ها و اسلوب های مدرن زراعتی بکار گرفته می‌شود، در اقتصاد روستایی رو به فزونی است. همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی از مهمترین عوامل کامیابی این کشورها در صنعتی شدن است.

بسیاری از پژوهشگران به وجود برخی ویژگیهای مشترک میان نمونهٔ صنعتی شدن اتحاد شوروی و فرمول مورد پذیرش اکثریت کشورهای در راه رشد اشاره می‌کنند و معتقدند که ویژگی‌های اتحاد شوروی در پی افکندن شیوهٔ تولید سوسیالیستی این جریان را نفی نمی‌کند. به همین علت بیرون کشیدن برخی از تجربه‌های شوروی هنوز فعلیت خود را حفظ کرده است. **نخست** این که کشورهای نوپا باید در برابر امپریالیسم به استقلال اقتصادی نائل آیند، یعنی همان وظیفه‌ای را به انجام رسانند که از فردای انقلاب اکتبر برای **جمهوری شوراها** مطرح شده بود. این وظیفه همانا صنعتی شدن کشور به ترتیبی است که در اتحاد شوروی انجام گرفت و امکان داد که این کار به نحو احسن تحقق یابد. **دوم** اینکه کامیابیهای صنعتی شدن در اتحاد شوروی مدیون برنامه‌ریزی اقتصاد ملی است. اتحاد شوروی حتی پیش از پیروزی قطعی سوسیالیسم، در شرایط اقتصاد چندساختاری، به برنامه‌ریزی اقتصاد همت گماشت. برنامه‌ریزی برای کامیابی صنعتی شدن سوسیالیستی پرهیزناپذیر است. از این رو، کشورهای در راه رشد نسبت به دریافت تجربهٔ شوروی در برنامه‌ریزی و استفاده از آن در تدوین برنامه‌های اقتصادی ملی شان ذینفع اند. فرمول ملی صنعتی شدن کشورهای در راه رشد مستلزم استفاده از برخی عناصر برنامه‌ریزی است. و این چیزی است که با صنعتی شدن سرمایه‌داری کلاسیک که مشخصهٔ آن هرج و مرج و مبارزه رقابت آمیز است، تفاوت فاحش دارد. **سوم** این که کشورهای در راه رشد ناچارند صنعت ملی نوپای شان را از تاثیر منفی بازار سرمایه‌داری جهانی محفوظ نگاه دارند. لذا بررسی اقدامات دولت جوان شوروی در آوریل ۱۹۱۸ دربارهٔ انحصار بازرگانی خارجی برایشان بسیار مفید است. این اقدام بطور موثر صنعتی شدن سوسیالیستی را از گزند کوشش های خرابکارانهٔ خارجی حفظ نمود. **چهارم** این که کشورهای در راه رشد به انجام رفرم اجتماعی ـ اقتصادی کشاورزی و مدرنیزه شدن فنی نیاز دارند. صنعتی شدن سوسیالیستی در اتحاد شوروی به تبدیل سریع کشاورزی قطعه قطعه و کم تاثیر ـ که تقریبا به کار دستی و اسلوب های کهنهٔ زراعتی تکیه داشت ـ به بخش جمعی بطور عالی مکانیزه و با رور خدمت موثری نمود. این امر به زحمتکشان روستا امکان داد که برای ساختمان زندگی جدید متحد شوند. این تجربه برای کشورهای نوپا در استفاده از صنعتی‌شدن برای تغییر اساسی اجتماعی ـ اقتصادی کشاورزی اهمیت فراوان دارد. کشورهای در راه رشد به هیچ‌وجه ذینفع نیستند که منابع انباشت آنها همچنان در خدمت غرب سرمایه‌داری باشد، دهقانانشان براثر سیاست اقتصادی نو استعماری آنها از زمین ها رانده شوند، استثمار زحمتکشان در همهٔ بخشهای اقتصادی تحکیم یابد و غارت خلقهای مستعمرات سابق برجا ماند، جنگ ها و وام ها شیرهٔ جان ملت هایشان را بمکند.

تجربهٔ اتحاد شوروی در زمینهٔ استفاده از انباشت داخلی برای صنعتی شدن و نیز استفاده بسیار ناچیز از منابع مالی خارجی امروز بهترین راهنمای صنعتی شدن کشورهای در راه رشد است.

اکنون کشورهای رهایی یافته می‌توانند نه تنها تجربهٔ اتحاد شوروی بلکه تجربهٔ صنعتی شدن سوسیالیستی سایر کشورها را که مخصوصا جمعیت شان چندان زیاد نبوده و در گذشتهٔ نزدیک از کشورهای عقب مانده و مستعمره بوده اند، مورد بررسی قرار دهند.

همکاری صنعتی، علمی و فنی با کشورهای سوسیالیستی برای صنعتی شدن کشورهای در راه رشد اهمیت بسزایی دارد. سهم موسساتی که به یاری کشورهای سوسیالیستی ساخته می شوند، در بخش های کلیدی صنعت کشورهای نوپا که در صنعتی شدن ملی به پیشرفتهای عظیمی نائل آمده اند، بسیار چشمگیر است. آنها به پی افکندن بخش دولتی که به روند صنعتی شدن خصلتی ضد امپریالیستی می‌بخشد، کمک می‌کنند. کشورهای نوپا بیش از پیش خود به رفع نیازهایشان پرداخته، امکان می‌یابند که واحدهای جدید تولید را با تکیه به نیروی خود ایجاد کنند. کشورهای سوسیالیستی نسبت به موسساتی که در کشورهای در راه رشد می‌سازند، حق مالکیتی برای خود قائل نیستند و در قبال سودهای حاصله از کارشان و شرکت در مدیریت موسسات مذکور هیچ ادعایی ندارند.

کمک کشورهای سوسیالیستی به کشورهای در راه رشد در صنعتی شدن تنها به ایجاد واحدهای جدید تولید محدود نمی‌شود. دست یافتن به بازارهای کشورهای سوسیالیستی برای صنعت جوان آنها اهمیت بسیار دارد. زیرا غرب موانع فراوانی در برابر ورود کالاهای آنها به بازارهای خود ایجاد می‌کند. از ۱۹۶۴، اتحاد شوروی یک جانبه حقوق گمرکی را برای کالاهای تمام ساختهٔ کشورهای در راه رشد لغو کرده است. موافقت نامه‌های بلندمدت بازرگانی، صدور ثابت و فارغ از نوسانات دوره‌ای کالاهای تولیدی کشورهای نوپا را به کشورهای سوسیالیستی تامین می‌کند. علاوه براین، قدرت های امپریالیستی و انحصارات چندملیتی در برابر امکان توسعهٔ همکاری بین کشورهای رهایی‌یافته و سوسیالیسم جهانی ناچار شده اند، امتیازاتی بدهند و برخی موسسات صنعتی برای کشورهای مورد بحث ایجاد کنند که در شرایط باقی بودن در قلمرو امپریالیسم هرگز حاضر به چنین اقدامی نبودند.

علی‌رغم خصلت متضاد و پیچیدهٔ مسائل اجتماعی ـ اقتصادی که صنعتی شدن کشورهای در راه رشد مطرح می‌کنند، این روند تغییرات مثبت اساسی در سیستم روابط اقتصادی بین‌المللی بوجود آورده، موجب دگرگونی در تقسیم کار بین‌المللی شده و نقش کشورهای رهایی یافته را در تحول جهانی توسعه می‌دهد●

وعده‌های پوچ تبلیغات پکن

جار و جنجال پرسروصدایی که مائوئیست های پکن در طول سالهای ۷۰ پیرامون به اصطلاح امکانات بی‌پایان صنایع نفتی چین به راه انداخته بودند، در برابر انظار جهانیان خاموش می‌شود. موضوع این است که وعده‌هایی که پکن بی‌حساب و کتاب و سخاوتمندانه به انحصارات غربی داده بود که در صورت تشدید بحران انرژی آنها را از لحاظ نفت تامین خواهد کرد، در عمل تایید نشده است. هرگاه در اوایل دههٔ گذشته رهبری چین در سراسر جهان بوق و کرنا می زد که جمهوری خلق چین استعداد دارد تا آغاز دههٔ ۸۰ استخراج نفت را سالانه تقریبا به **چهارصد میلیون تن** برساند، اکنون در پایان دههٔ مذکور معلوم شده است که میزان واقعی استخراج نفت چهار بار کمتر از رقم پیش بینی شده می‌باشد. وعده و وعیدهای پکن به صدور نفت چین به بازارهای خارجی در آغاز دههٔ هشتاد تا ۲۰۰ میلیون تن با پوزخند دست اندرکاران روبرو شده است. البته بسیاری از انحصارات غربی و ژاپن به اعتبار همین وعده‌ها موافقت نامه‌های بزرگی برای صدور ماشین آلات و تجهیزات با چین امضاء کرده اند. مبلغ کل این موافقت نامه‌ها منجمله موافقت نامه‌های منعقده با ژاپن که تقریبا به ۵۰ میلیارد دلار می‌رسد. در قراردادهائی که مربوط به گسترش این موافقت نامه‌هاست افزایش صدور نفت چین به ژاپن از ۷ میلیون تن در سال ۱۹۷۸ تا ۱۵ میلیون تن در سال ۱۹۸۲ منظور شده است. اما اکنون دومین سال است که پکن مرتبا در مقایسه با مقادیر مورد موافقت صدور نفت به ژاپن را تقلیل می‌دهد و بدین طریق سوءظن محافل اقتصادی ژاپن را به این که چین با زهم سالهای متمادی نخواهد توانست سالی بیش از ۸ تا ۱۰ میلیون تن نفت صادر کند، تشدید می‌کند. پکن اکنون اگهی ها و اعلان های رنگارنگ دربارهٔ فزونی میزان صدور نفت را به کنار نهاده، دربارهٔ زغال سنگ چین تبلیغ می‌کند. اما این تبلیغ با خونسردی روبرو شده است. رهبران چین در روزهای اخیر با کوشش های فراوان کارخانه داران و بانکداران خارجی را نوازش کرده و به آنها کوه‌هایی از زغال سنگ چین در برابر محصولات ماشین سازی و اعتبارات جدید وعده می‌دهند. در عین حال پکن تلاش می‌کند از سوداگران ژاپنی در برابر این وعده که پس از چند سال صدور زغال سنگ چین به ژاپن را سالانه به ۱۰ میلیون تن برساند، یک میلیارد دلار اعتبار بگیرد. اما ژاپن که می‌بیند چگونه چین از آتوی نفتی خود ناشرافتمندانه استفاده نمود، ناامید شده و به قول روزنامهٔ **ماینیتی** ارگان محافل اقتصادی، ژاپن در مسالهٔ زغال سنگ چین موضع احتیاطی اتخاذ کرده است. نه فقط توپ توخالی نفت چین محافل اقتصادی و خارجی را وادار می‌کند که موضع فوق‌العاده محتاطانه‌ای اتخاذ کنند، بلکه اشتباهات و خطاهای کاملا مشخص دولت چین نیز علت اساسی این موضع گیری است. اخیرا مجلهٔ آمریکایی **بیزنس ویک** در مقاله‌ای زیر عنوان "**انرژتیک نقطهٔ ضعف صنایع چین است**" نوشت: هرگاه چشم‌اندازهای آینده نزدیک از نظر نفت سیاه غم‌انگیزند، پس در مورد زغال سنگ ممکن است سیاه‌تر و غم‌انگیزتر شوند. حتی خود پکن هم‌گاه‌گاه مجبور می‌شود به وجود بحران جدی در رشته‌های مختلف سوخت و انرژی اعتراف کند. بطوریکه این روزها روزنامهٔ **ژمین ژیبائو** نوشت اکنون به علت کمبود سوخت برای نیروگاه‌های کشور و نایابی انرژی ۲۰ تا ۳۰ درصد بنیهٔ



صنعتی از کار افتاده است. روزنامهٔ **ژمین ژیبائو** با وجود بحران عمیق انرژتیک در کشور چنین اعتراف کرده است: این بحران جدا مبانی اقتصادیات و سطح زندگی مردم را ویران می‌کند. یکی از نتایج سیاست برتری جویان پکنی به ضرر پیشرفت و ترقی اقتصادیات کشور صرف مبالغ هنگفت برای نظامی کردن کشور است●